



# رهائی

سال دوم ، شماره ۷۴  
پنج شنبه ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰  
بها ۳۰ ریال

## در این شماره:

- روزگارگر ۱۳۶۰ ؛ تکرار تلخ یک تجربه
- تفسیری بر چند رویداد
- اخراج صد هزار کارمند زن بخاطر عدم رعایت حجاب
- کردستان: تشدید درگیری بین کوموله و حزب دموکرات
- رژیم جمهوری اسلامی در ورطه بحران (۲)
- چند پاسخ
- حمله مزدوران سرمایه به زندانیان سیاسی در بند ۲ زندان اوین
- در حاشیه رویدادها

# روزگارگر ۱۳۶۰ ، تکرار تلخ یک تجربه

## چپ و برگراری مراسم اول ماه مه

ودر هر لحظه اگر نگوئیم قشرها ، لاقل بخشهای مختلف آن در تمام زمینه ها منافع واحدی ندارند . در کشور های متروپل تفاوت میان منافع اشراقیت کارگری با پرولتاریای زحمتکش ، تفاوت میان منافع مرحله ای پرولتاریای صنعتی و کشاورزی ... و انواع تفاوت های دیگر که خود را در وجود اتحادیه های مختلف کارگری و اختلافات مرحله ای میان آنها نشان میدهند . زمینه های عینی

ذهنیت متفاوت بخشهای مختلف کارگری را تشکیل میدهند و از آنجا که این تفاوتها در سازمانهای مختلف چپ منعکس میشوند . با لزوم به با آوری است که ما در اینجا از مسائل و منافع مرحله ای سخن میگوئیم و نه منافع تاریخی . منافع تاریخی تمام بخشهای پرولتاریای یک جامعه و همه طبقات کارگر کشورهای مختلف جهان یکی و یگانه است . کسل پرولتاریای جهان طبقه واحدی است و این یک اصل مسلم کمونیستی است ولی از آنجا که همه بخش های طبقه ای کارگر یک جامعه و همه طبقات کارگر جوامع مختلف بیک درجه استمثار نمیشوند و تحت یک نوع ستم واقع نمیشوند ، و از آنجا که استمثار آنها نوع ستم نیست و ستم نژادی و جنسی و ملی ... نیز بر آن افزوده میشود از اینرو بخشهای مختلف طبقه کارگر در نوع تاکید و میزان تاکید بر خواسته های متفاوت خود همواره اتفاق نظر ندارند و این امر در سازمانهای صنفی و سیاسی آنها نیز منعکس میشود .

این روند کار در جوامع متروپل است . اما همانطور که توضیح داده شد تشکیل سازمانهای سیاسی چپ در جوامع پیرامون بهمین ترتیب انجام نمیگیرد بلکه معکوس است . در ایران فی المثل سازمان پیکار معترف و نما بیندهی یک بخش و چریکهای اقلیت نما بینده و معترف بخش دیگری از طبقه کارگر نیستند . همین امر در مورد سایر سازمانهای چپ نیز صدق میکند . ما در این جامعه هنوز سازمانی که از طبقه مبارزات کارگری بیرون آمده باشد و نما بیندهی همه یا لاقل بخشی از طبقه کارگری باشد نداریم . کارگران ، هیچ سازمان سیاسی چپی را تشکیل نداده اند و اتحادیه های خودجوش کارگری در روند مبارزه خود سیاسی نشده اند ، بلکه برعکس این سازمانهای سیاسی بوده اند که این اتحادیه ها را تاسیس کرده اند . بدین ترتیب تفاوت میان سازمانهای مختلف چپ تفاوت منبعث از عینیت ، تفاوت برخاسته از منافع اقتصادی - طبقاتی آنها نیست . دعوی فی المثل راه کارگر و پیکار بر سر این نیست که یکی نما بیندهی منافع پرولتاریای صنعتی است و دیگری پرولتاریای کشاورزی را نمایندگی میکنند همه این سازمانها - و منجمله ما - عمدتاً سازمانهای از ترکیب عناصر خریده بورژوازی برآمده از طبقه خود ( در بهترین حالت البته ) هستیم که به ستم پذیرش و بیان خواسته ها و منافع تاریخی طبقه کارگر

مفحات رهائی گواه بر این امر است که از زمان اوچگر جنبش انقلابی علیه رژیم پهلوی تا کنون از هر فرصتی برای دعوت نیروهای چپ مستقل به همکاری در طرحی سازی و اجرای برنامه های مشترک و مورد توافق ، استفاده کرده و متذکر شده ایم که اگر چنین نکنیم فرصتهای متعددی را از دست خواهیم داد . این اعتقاد در طول این سالها بصورت تلاش عملی در استفاده از هر موقعیت مناسب خود را نشان داده است . از تلاشهای ما برای اتحاد نیروهای چپ در دوران قتل و بلاقا صله پس از انقلاب ، تا کوشش جهت ائتلاف نیروهای چپ در درون و بیرون جبهه ی دموکراتیک ، تا کوشش جهت انتشار "فداسور" با تفاق سایر سازمانهای چپ پس از پیروزی فاشیستی ۲۸ مرداد ۵۸ و سپس بحث و تبادل نظر مداوم با سایر سازمانهای چپ پیرامون این مسئله میتوان به میزان پیگیری ما در انجام این امر پی برد .

این اعتقاد و این تلاش مرقا بر مبنای قضاوت "عقل سلیم" در نیک انگاشتن اتحاد نبوده است . و نه اینکه این پیگیری حاکی از ساده نگاری و ندیدن وجوه اختلاف و افتراق نیروهای چپ بوده است . انتشارات و فعالیتها ی سازمان ما گواه این امر است که ما بخوبی این تفاوتها و ریشه های ایدئولوژیک و بینشی آنها را می بینیم و به میزان وحدت آنها واقف هستیم . با اینهمه امر را برای چه بوده است و دلیل ادامه ی کوشش ما چیست ؟

سازمانهای چپ جامعه ای ما هیچیک سازمانهای کارگری نیستند . این سازمانها از متن مبارزات طبقه کارگر نشو و شوره اند . این سازمانها حاصل فعالیت و رشد سندیکا ها و شوراهای کارگری نیستند . قضیه کلا عکس اینست . این سازمانها حاصل تجمع افراد و عناصر کمونیست عمدتاً با منشا و جایگاه خریده بورژوازی هستند که در بهترین حالت از طبقه خود برآمده و بسوی پرولتاریا روی آورده اند . بسوی پرولتاریا یا شی که هنوز در جامعه ما "طبقه برای خود" نشده است و تا حصول این امر راهی طولانی در پیش دارد . این حقیقت بخودی خود نه عیب است و نه حسن . بیان یک واقعیت است . تاریخچه ی تاسیس هر یک از سازمانهای چپ کنونی گواه این مدعا است و استثنائی در آن دیده نمیشود . گرچه در این مقاله جای بحث مفصل علت این امر نیست ولی شاید بتوان گفت که در کشورهای پیرامون بطور کلی ، وجود استمثار و ستم امپریالیستی عامل مهمی در پیشی گرفتن اولییه ی عنصر ذهنیت بر عینیت مشخص اجتماعی است . در این جوامع بسیاری از عناصر مستعد و آگاه از قشرهای غیر پرولتاریا تحت تاثیر عوامل امپریالیسم و نه الزامات تحت تاثیر جنبش کارگری ، به چپ گرایش پیدا میکنند ، در حالیکه عقب ماندگی مناسبات تولیدی و مناسبات اجتماعی در این جوامع هنوز مجال "برای خود" شدن طبقه کارگر را فراهم نکرده است . کمونیست شدن بسیاری از نیروها محصول مبارزات طبقه کارگر جامعه ی مورد نظر نیست بلکه انعکاسی از مبارزات مشخص و تاریخی طبقه کارگر در سطح جهانی است . در کشور های سرما به داری قرون پیش ، جنبش کارگری وسیع بر جنبش کمونیستی پیشی داشت . انواع و اقسام جنبش ها و سازمانهای کارگری در کشورهای مختلف در حال غلیان بود ولی هنوز سازمانهای کمونیستی وجود نداشتند و یکی دو قرن طول کشید تا رشد این سازمانها و پیوندیگانی آنها با جنبش و سازمانهای کارگری موجبات پیدایش احزاب کمونیست ( احزاب بمعنای اخص کلمه ) را بوجود آورد .

این تفاوت در تقدم و تاخر پیدایش جنبش کارگری و کمونیستی در کشورهای سرما به داری متروپل و پیرامون ، خود را در مسائل مختلف نشان میدهد و بر آنها تا شرمیگذازد . در این زمینه توضیح مختصری ضروری است . طبقه کارگر تا ریحاً "طبقه ای واحدی است ولی مشخما"

حرکت کرده ایم . هیچیک از ما (سازمانها) از درون جنبش کارگری نشو و شوره ایم تا محسنا ت و نیز قیود آنرا با خود حمل کنیم . آنچه مورد نظر ما و مورد خواست ماست منافع کسل طبقه کارگر ، منافع تاریخی طبقه کارگر است نه صرفاً بخشی از آن . و از آنجا که این منافع کلی ، این منافع تاریخی یگانه است ، دلیل مادی و بایعینی برای منطبق نکردن با هم هنگ نکردن حرکات ما وجود ندارد . پس اگر امروز اینهمه تفاوت و اختلاف میان سازمانهای چپ وجود دارد دلیل آنرا نه در عینیات بلکه در ذهنیات با بدست جو کرد . همه عناصر خریده بورژوازی هستند که مشخصاً میخواهند بسبب منافع تاریخی طبقه کارگر حرکت کنند و آنرا بیان کنند . منافع مادی عینی هیچیک مفروضاً "در تضاد با منافع تاریخی طبقه ای کارگر نیست . میگوئیم مفروضاً چون گفتیم که در بهترین حالت از طبقه خود گذشته ایم . پس اگر

تفاوتی در واقع هست - که هست - نه بر پایه‌ی منافعه مختلف بخشهای مختلف طبقه کارگر، بلکه در میزان بریدن ما از طبقه‌ی خود است. در میزان ردایدنولوژی طبقه‌ی خود ویدیرش ایدنولوژی طبقه - کارگر است. یعنی امری ذهنی است، چرا که ما - وهمه‌ی ما - از طریق ذهنی کمونیست شده‌ایم و نه از طریق جایگاه عینی خود در پروسه‌ی تولید.

اگر چنین است و اگر تفاوتی ما، تفاوت در ذهنیت است، پس اراده‌گرایی نه نخواهد بود اگر کم کردن این اختلافات - و یا لااقل حرکت بر مبنای نقاط مشترک - را میسر بدانیم - هنگامیکه هیچ عامل مبرم مادی سازمانهای چپ را از هم جدا نمیکند و هیچ عامل عینی خواستهای مشخص آنها را از خواستهای تاریخی طبقه‌ی کارگر متمایز نمیکند - تفاوتی در مقوله‌ی ذهنیت است چرا نمیتوان امیدوار بود که امکان کم شدن این تفاوتها موجود باشد. و اگر چنین است چه راهی بجز کوشش و تلاش در رفع موانع ذهنی وجود دارد؟

درست بخاطر فقدان دلایل مادی و عینی است که تمایل به حفظ هویت خود را در تلاش برای حفظ وحشی بزرگ کردن تفاوتی ذهنی نشان میدهد و این امر منشاء و اساس بلیه‌ی است که جنبش کمونیستی ما را فلج کرده است و آن سکتاریسمی است که بصورت یک عامل کاذب فرا ترازرها عمل عینی مادی بمعنای تنه‌راه "حفظ هویت" خود را به سازمانهای چپ تحمیل میکند. کسی نمیخواهد سکتاریست باشد ولی چون تنها راه حفظ هویت توسل بدان است پس با بدتفاوتها از آنچه که هست بزرگتر شود، پس با دیدر مبنای هر تفاوت کوچک و بزرگ نظری یک هویت جدید بوجود آید، پس با دیدر ایشای بسیار نزدیک نیز در درون یک سازمان بصورت جناح همدیگر را تحمل نکنند و هر یک سازمان مستقل خویش را - که متصورا بسیار منافع تاریخی پرولتاریاست - بوجود آورند... و سکتاریسم موجود را گسترش داده و متمیزه شوند.

اما پایان کار نیست و کدام کمونیست متعهدی است که از این دورنمای مدعی نگران نشود. و کدام کمونیست صدیقی است که در توصیف تفاوتی سازمانهای مختلف برای کارگران در مقابل چشمان حیرت زده‌ی آنها احساس شرم نکند. "چشمان حیرت زده"، چون هر کارگری می‌فهمد که این تفاوتها "نه از زندگی او و طبقه‌ی او برخاسته و نه به منافع او و طبقه‌ی او مربوط میشود. بیچاره روزمندگان دوسا زمانند. آنرا برای کارگران توضیح دهید و بگوئید که با آنکه آنها عیناً یک چیز را میگویند ولی چون یکی "سوسیال امپریست" یا لیسم" را بطور مطلق قبول دارد و دیگری "بطور نسبی" (۱) پس طبقه‌ی کارگران را باید وجود هر دوی آنها را تحصیل کند و این "تفاوت عظیم" را بی‌بهره و بی‌مبنای آن تقسیم شود و بخشی به سوی این یک و بخشی به سوی دیگری بروند. تا شراکتیست، مضحکه است. ولی واقعیت است. چون درد ما در طبقه‌ی کارگر نیست. چون ذهنیات ما به واقعیات زندگی آنها ارتباطی ندارد.



با این وصف نگاه‌ها به عملکرد سازمانهای چپ در همین چند ماه اخیر بیندازیم. چند نوع معلق زدن کافی است؟ خدا میداند - اگر نه تحلیل مشخص ایدنولوژیک، تجریبی صرف به همه‌آموخت که هیچکس به تنهایی کاری نمیتوانند بکنند. پس باید متحد شد: عقل سلیم. اما چگونه میتوان هم متحد شد و هم سکتاریست باقی ماند (هویت خود را حفظ کرد)؟ متأسفانه راهی بجز زد و بندهایی نمی‌ماند. پس راه کارگر و بیکار و اقلیت و روزمندگان "متحد" میشوند. پس بیکار و اقلیت و روزمندگان "متحد" میشوند. پس راه کارگر و اقلیت و جناح چپ اکثریت "متحد" میشوند. پس بیکار و روزمندگان "متحد" میشوند. پس بیکار و اقلیت "متحد" میشوند. تراژیک - کمیک است. میدانیم ولی همه‌نیست میدانیم که این دقیقاً چیزی بود که در چند ماه گذشته اتفاق افتاد و سازمانهای "با هویت" مانند مپره‌های بی هویت، هر چند هفته در نوعی اشتلاف "متحد" شدند و به آنها که

"متحد" آنها نبودند بد گفتند و آنها که در "اتحاد" نبودند به آنها ی دیگر بد گفتند و پس از چند هفته با یکی دو حرکت صفحی شطرنج و "متحدین" و "غیر متحدین" عوض شدند و همه نیز میدانیم که جقدر طبقه‌ی کارگر از این تقلانهای ما دقانه‌ی نما بندگانش لذت برد و به چه دستاورد های یگانه‌ی شای نائل آمد. اگر طبقه‌ی کارگر بی‌منا به یک هستی یگانه زبان سخن گفتن داشت در روز "بزرگداشت طبقه‌ی کارگر" روز ۱۱ اردیبهشت، روز همبستگی (۱) طبقه‌ی کارگر، روز متحد متحد، علیه سرما به دار، نه کسانی که او را چنین ریشخند کرده اند چه میگفت؟ "شانس" سازمانهای چپ در این است - اگر بتوان آنرا شانس نام نهاد - که طبقه‌ی کارگر خود را بعنوان یک واقعیت به آنها تحمیل نکرده است. و اینان میتوانند "فارغ البال" از مزاحمت‌ها و ریشخند طبقه‌ی کارگر به "حفظ هویت" ادامه دهند. راست است. طبقه‌ی کارگر سخن نمیتواند بگوید. ولی عمل نمیتواند بکند. و عمل کرده است. طبقه‌ی کارگر با بی اعتنائی آموزنده‌ی خود به همه‌ی این سازمانها نشان داده است که قصد توجه به کسانی را که به منافع او نمی‌اندیشند ندارد. تعداد کارگران در میتینگ‌های برگزار شده و نشده برای عبرت آموزان، آموزنده بود.



اقلیت فدائیان مدتی قبل از ۱۱ اردیبهشت فراخوانی مبنی بر ضرورت اتحاد عمل داد. ما نیز قبل از فراخوانی داده بودیم و از فراخوان اقلیت و مفاد آن استقبال کردیم و به نمایندگان آنها گفتیم. سازمانهای دیگر نیز تا آنجا که میدانیم در ابتدا ما میل بودند که نظرات امسال برخلاف نمونه‌ی صفحی ورقت انگیز سال گذشته متحد "برگزار شود". میدانیم تماس‌هایی هم گرفته شد. اما تنها قبل از ۱۱ اردیبهشت معلوم شد که اقلیت و بیکار تصمیم به برگزاری نظرات را بنام خود گرفته‌اند. خود را تنها نمایندگان سازمانها چپ - اگر نگوییم طبقه‌ی کارگر - دانسته‌اند و از دیگران خواسته‌اند از آنها حمایت کنند چرا؟ نمیدانیم. حدس و گمان و شایعه بسیار است. ما میدانیم کدام یک حقیقت دارد. بنوبه‌ی خود خواست رفتار را منقاد نه اجرا کردیم. اعلامیه دادیم و از نظرات آنها حمایت کردیم. ما و هیچکس دیگر نفهمیدیم که امول این اتحاد انحصاری چه بوده است؟ چرا این اتحاد با اشتلاف با اشتلاف چند هفته پیش فرق دارد؟ سازمانهای چپ دلیل آنرا نمی‌فهمند. طبقه‌ی کارگر که روحش خبرنداشت ولی "موظف" بود در نظرات شرکت کند چون رفقای رهبری اقلیت و بیکار چنین اراده کرده بودند. توضیحی هم لازم نبود. به هیچ کس، به هیچ سازمانی، به هیچ بخشی از طبقه‌ی کارگر ربطی نداشت. از برخی از کارگران هر آیدار این دوسا زمان علت را جویا شدیم. شاید به آنها چیزی گفته باشند که ما ندانیم. دیدیم تا روز قبل اینها حتی نمیدانستند این دوسا زمان میتینگ مشترک دارند. جای آنرا هم نمی‌دانستند. تا سف آوری بود.

از محل برگزاری میتینگ در شگفت شدیم. آخر چه کسی در چند قدمی کمیته و دفتر سپاه پاسداران میتینگ می‌گذارد مگر اینکه بخواد میتینگ تشکیل نشود، یا گشت و گشتار حسابی شود. تردیدها را از خود زدودیم و تقسیم قطعا رفقای رهبری این سازمانها فکرای مسئله را کرده‌اند. لااقل کمیته‌ی تدارک میتینگ، یک هستی مرکزی قوی برای مقابله با فالانژها درست کرده است. حتماً تدارک لازم داده شده است. هواداران خود را بسیج کردیم. صبح به موقع راه افتادیم. و پس از چند ساعت با خمی که و دوش نا پذیر بود، با تعدادی کمتر از آنچه بودیم برگشتیم. در طول عصر و شب نیز خبر رسید که فلان رفیق و بمان رفیق را نیز گرفته‌اند. آتش نخورده و دهن سوخته.



بقیه در صفحه ۷

پیش بسوی قدارک انقلاب سوسیالیستی



# تفسیری بر چند رویداد

- تظاهرات دانشجویان هوادار سازمان پیکار مسعود هجوم مسلحانه او با شان حزب جمهوری اسلامی قرار میگيرد.
- حزب دمکرات، افراد بسیج و کمیته‌های وابسته به ملاحسنی مرتجع در اطراف آيندرفا را مورد هجوم قرار میدهد.
- سفارت شمال کشور بدست سلاخان رژیم بخاک و خون کشیده میشود.
- مجاهدین خلق در یک سلسله تظاهرات سرتاسری علیه جنایات ارتجاع به اعتراض گسترده برمیخیزند.
- بارزگان در سرمقاله روزنامه میزان، یک جنگ تمام عيار مسلحانه را در صورت ادامه‌ی انحصار طلبی حزب حاکم پیش‌بینی میکند.
- بنی‌صدر، در پیام اول ماه مه خود، در ادامه‌ی سیاست اعلام شده در سالروز جمهوریت، مبارزه علیه حزب جمهوری را در دستور کار خود قرار میدهد.
- جلسه مجلس بدنبال سخنرانی محمد منتظری به تشنج کشیده میشود.
- خمینی در پیام اول ماه مه، نیروهای انقلابی را مورد حمله قرار میدهد.
- اصفيان شاه در برخورد مسلحانه بین گروه‌های ارامنه و مسلمانان میشود.
- بنی‌صدر، رجائی‌ونبوی را متهم به دزدی و ارتشاء خول مسئله گروگانها میکند.
- شورای نگهبان، حکم بنی‌صدر مبنی بر انتصاب رئیس‌شهرستانی کشور را غیر قانونی اعلام میکند.
- سپاه پاسداران و کمیته‌های حزب الله با بسیج بسیج بی سابقه سازمان یافته از تظاهرات مشترک برخی از نیروهای چپ در میدان جمهوری جلوگیری بعمل آورده و به وسیله تریب دستگیریهای بعد از قیام متوسل میشوند.
- حزب الله با سه راهی به میثینک قانونی اکثریت را که توسط تلویزیون نیز رسماً تبلیغ شده بود، حمله ور میشود. تلویزیون تلویحا مجاهدین را عامل این حمله و روزنامه‌های ارتجاع نیروهای چپ را رسماً مسئول این حملات میدانند.
- خیراز هجوم مسلحانه به سه پادگان اطراف تهران می‌رسد.



این حوادث در کشوری بوقوع می‌پیوندد که بحران‌فزا - بنده اقتصادی، در ابعاد وحشتناک همچنان ادامه دارد. بیگاری، تورم، قحطی، جزء شئون ثابت زندگی مردمی در آمده است که با دست توانای خویش سلطنت ۲۵۰۰ ساله رابه زباله‌دان تاریخ فرستادند. باین مهم بایدنا توانسی عمیق تاریخی، و مشخص رهبری سیاسی جامعه، با ندبایبهای جناحین حاکم را افزود. این شئون ثابت که در کناره همسراه

خویش تجربه‌ی یک مبارزه‌ی حاد و سوله‌را دارد، و همچنین روشن نبودن هیچ چشم انداز واقعی برای زندگی آبنده‌ی همین نوده، میدان قدرت‌یابی و مانور به نیروهای اجتماعی مختلف را میدهد که هر یک به نحوی شانس خود را در این نبردها گدازند. شرایط اقتصادی و اجتماعی بحران ناشی از آن که منجر به یک انقلاب سیاسی گردید همچنان با برجاست بی آنکه بتوان سیر آبنده را سستی مشخص روند تاریخی حل بحران حاکم را از امروز تعیین نمود. هر جناح از نیروهای اجتماعی که بعد از انقلاب به قدرت رسیده‌اند، برای انحصار حکومت در دست خویش و با عدم ترک میدان، دارای دلایل کافی سیاسی، اقتصادی و تاریخی است، و همین جهت چه در مقابل توده‌ی مردم و چه در مقابل یکدیگر و حتی در مقابل سلطنت طلسمان به انواع ترفندهای سیاسی ممکن متوسل خواهند شد.

بازندگان سیاسی قدرت به نفع انقلاب، نبرزه زمینگی مادی حکومتشان را از دست داده اند و نه ابزار قدرت رسیدن ایشان مثل سازماندهی شبکه‌های ساواک و ارتش یکسری بی‌قدرت گردیده است. در مقابل حاکمیت و حول و حوش آن نیز نیروهای سیاسی با مشی‌های متفاوت، سوابق مختلف و توانهای گوناگون صف بسته‌اند، در صف مقدم ایوب‌بسیون چپ را دیکال قرار دارد. چپ را دیکال بدون ارتباط با توده‌ها اما در حقیقت بعنوان نگهبان آن ساقعی که بواقع طبقه کارگر را بدحفاظ آن باشد، در این حوالانگاه برای خود و از آنجا علیه دشمن - بورژوازی - قدرت نمایی مینماید. در مقابل چپ انقلابی، نیروهای راستی قرار دارند که پیش از آنکه در مقابل حاکمیت قرار گیرند در امتداد آن و در جهت اهداف آن عمل میکنند.

نیروهای میانی، چون مجاهدین که هم تا حدودی از رادیکالیسم چپ، هم از بوش مذهبی وهم از واقع بینی با صلاح لیبرالها برخوردار هستند، بعنوان بزرگترین قدرت سازمان یافته‌ی سیاسی ایوب‌بسیون از نقشی مهم در تغییر و تحولات جامعه برخوردار هستند. اما باین حال، و این در مانور آخرین آنها بخوشی مشهود بود، در حال حاضر نسبه پنهانی قادرند که بدیل سیاسی در مقابل حاکمیت ایجاد نمایند و نه به نظر میرسد که خود بر آنند که مستقلاندر نیروهای آبی شرکت داشته باشند. عدم فعالیت مستقل نه صرفا در جاهای طبقاتی که بی‌حوال نیروی اجتماعی مستقلی نیست، بلکه در مشی سیاسی - انتخاب موفقمین سیاسی - نیز مشاهده میشود. "لیبرالها" پس از شکست در بازی قدرت در پشت صحنه بدون آنکه این بازی پشت صحنه را بکناری بپندارند به محضی بپره برداری از مبارزات مردم روی آورده‌اند - عدم وجود یک حزب واقعی بورژوازی، وجود بحران هویت در جامعه، احیاء "نظم" و امنیت" که در صورت استقرار همان خفقان است را بعنوان اساسی ترین شعار بورژوازی غیر سازمان‌یافته اما حریص بدت در آورده و جمعیت نا آگاهی از توده‌ها خسته و عاصی از وضع حاکم را بسبب بورژوازی سوق داده است.

در چنین جامعه‌ایست که "سه راهی" که بنا بر ادعای رژیم با بد در مقابل رژیم عراق از آن استفاده شود در میان مبارزین رادیکال جنش چپ برتاب میشود. این سه راهی بیش از آنکه صرفا از سوی یک یا ندبایب تروویستی در راه پیگیری سازمانهای سیاسی برتاب شود، از سمت صاحبان قدرتی برتاب میشود که در پی بهره برداری از آبی آمده‌ای جنبش اقداماتی هستند. برتاب این سبب و نارنجک بدین منظور نیست که یک یا چند مبارز را از پای در آورد، بلکه علاوه بر آن اهداف دیگری را دنبال میکند. علی‌الخصوص آنکه صرفا چپ را دیکال، بلکه دنباله‌روان حاکمیت یا بهتر بگوئیم زائنده‌ی حزب جمهوری اسلامی یعنی "اکثریت" را نیز

مورد هدف قرار میدهد. شاید مهمترین و اساسی ترین هدف این گونه اقدامات ایحاد در میان مردم و جلوگیری از روی آوری مردم به سازمانهای سیاسی است. رژیم پسا پنداری کودکا نه تصور مینماید که انفا ریک بمب در میان تظار کنندگان مانع از بیوسن مردم به آنان است. "ارباب شیوه" نا شناخته ای نیست، ولی موثر بودن پسا نبودن این ارباب از نظر توده های مردم، و نه از نظر رژیم مبارزین که دیر زمانی است به کشته شدن در خیابان راه تن مالیده اند، بعوامل متعددی بستگی دارد. ارثی یک بدیل روشن برای آباء و اجداد، سازماندهی دفاعی از جمله مسائل است که تا شیراجا تا عین جنایات رانه تنها محدود میکنند بلکه در جهت عکس آن نیز یکا ر میا ن دازد. اما علاوه بر "ارباب" هدف دیگری در پی برتاب این بمب ها دنبال میشود؛ کثا نند چپ تنها و جدا از توده های طبقه به مقابله رودر روی خیابانی که تضعیف فیزیکی چپ را بهر ا خواهی داشت. رژیم خودارزش "جنودا سلامش" را پیش از ما میداند صفوف حزب خدا را با توسل به خیل لومین برولتا ربا میتوان با خرج چند صد تومان بر نمود، اما صفوف جنبش چپ را چه؟ رژیم به تجربه میدانند اعضا و هواداران سازمانهای چپ حاصل و نتیجه ای انباشت سالها تجربه و کوشش خود میداند که آموزش هنودکفار "مرا تپ بیچیده و طولانی است و وجود هر یکنان غاری است در چشم "اسلام عزیز" پس حتی ناسودی فیزیکی هر یک از آنان برایش یک پیروزی محسوب میشود، هر چند که در این رودروشی "لومین با قابلی" را از دست میدهد. اما این نیز تنها هدف رژیم از برتاب این بمب نیست از رژیم هدف و یا اهداف دیگری را جستجو میکنند. در جریان "میتینگ اکثریت" بعضی منفجر میشود و این تلو یجا انفجار آن به مجاهدین و سپس رسما به اقلیت و بیکار منتسب میشود. آقای نگه دار نیز این اتهام را تلو یجا تا کشید. میگند و با لفظی که زمانی خود به آن نامیده میشد. چپ آمریکا شیوه به جنگ با ران سابق می رود، اما این اتهامات رژیم با هجوم به تظار هرات قانونی اکثریت و برگزاری فستیوال با ناسی مراسم حزب توده در روز شگاه نصیری این شوال را در اذهان بوجود نمیاورد که رژیم میخواهد "چپ ها را علیه چپ های واقعی بسیج کند؟ آیا ادامه ای ناتوانی رژیم در سرکوب چپ آنان را با فکرا دامن زدن و بهر برداری از تناقضات موجود بین کسانیکه متصورا تحت نام کمونیسم فعالیت میکنند نیا نداشته است (آری در تظار هرات بعدی چپ را دیگال مسا نهادنجا رسیسی نخواهیم بود که اینها را اکثریت متهم به برتاب آن باشد؟ صرف نظر از اینکه کومه نظری اکثریت در اثبات خاد میتش به درگاه حاکمیت آنرا به سمت چه مواضع سیاسی و نتیجه تا عملی بیا ن دازد، صرف نظر از اینکه بیگاران نیز تا چه حد درک ناقص از دموکراسی را برورده اند، این دایمی است که از افتادن به آن با بدبهرسز کرد.

اجازت تظار هرات قانونی به اکثریت، خوش رفتاری "جنود حزب الله" با فرورشدن نگارا اکثریت در مراسم روز جمعه، و همگامی ما مورین انتظامی دولت با راهنمایان گماشته شده از سوی اکثریت برای این تظار هرات و خشنودی جمع حاضران چه حزب اللیبی و چه اکثریتی از برنامی رسمی لری توسط "پرسنل انقلابی ارتش" در جشن و سپس تبلیغات بعدی تلو یزونی پیرامون این مراسم و ترتیب مواضع پسا یکی از "کافران" توسط رادیو تلو یزونی و همچنین آرا مش حاکم و قابل پیش بینی از قبل در میان توده ایبا نشاس از تحول جدید در مناسبات بین "رفقا" و "برادران میدان هد. برادران در مقابل چپها اشتلاهی و غیر رسمی "لبرالها" مجاهدین، و دموکرات چپه ای خود را لیبی کرده اند. تظار هرات مجاهدین در تبران، و کشتا زده ۱۵۰ نفری پاسداران ملاحظتی در اطراف ایندر قاش توسط دموکراتها و همچنین تنها جم جدید یعنی صدرا ن دازدی کافمی برای جناح رقیب وی شان دهنده بود که بغرودت و با کردن بدیلی در مقابل مخالفین باشد. آنان اگر در گذشته در مقابل "چپه ای متحد کفار" به "چپه ای متحد اسلام" روی میا آوردند، هنگا میکه بسیاری از این متحدین و منجمله "رئیس جمهور مجبوب" به "منافقین" روی خوش نشان میدهند، نمیتوان نند به سر باز گیری از زمان کفار سابق نب دازد. هر چه

هست خود به تورا کا هند که حزب خدایشان، حزب او باش است و او باش در مقابل نیروهای سازمان یافته راهی جز ترس میدان ندارند، پس آنان نیز به سازمانهای متوسل میشوند که بتوانند سازمان یافته در مقابل دشمنان حرکت نمایند. حزب توده رسوا تر و کندیه تر از آنست که امکان سخنرانی تلو یزونی و لقب مو' تلف یابد، بیوندمچا قداران وتوده ایبا مدت زمانی است که در افکار عمومی فاش شده است. اما "اکثریت" هر چه باشد هنوز نام "فدائی" را یکد میکشد و "فدائی" نیز هنوز نامی است که در اذهان مردم تحسین انگیز است. گذشته ای خیا نشنا ر حزب توده را نگذرا نده است و مضاف بر آن نیروهای آن جوانتر و نتیجه خا متراز آن هستند که در بدنه ایستانهای خود پیش از خدمت توقع شونند و از این رو قانونی کردن آنان، علم کردن آنان در مقابل دیگران نه تنها برای رژیم در لحظه مفید است بلکه خالی از ظرات احتمالی آتی نیز میباشد. اینان نمیتواند بنا، "مارکسیسم قانونی" به دفاع از منافع پیروانند که "اسلام عزیز" دیگر به تنهایی قادر به دفاع از آن نیست. حزب توده بعنوان ابزاریدکی این همسویی مورد استفاده قرار میگردد و اکثریت را تغذیه تئوریک میکند. چراغ سبز برادران به "رفقای اکثریت" حتی در چگونگی اقدام تشکلاتی توده ایبا و اکثریتها نیز موثر است. وجود دومیستیک با شمارهای عدالته یکان - در یک ساعت و در دو محل نسبتا دور از یکدیگر و بسیج اکثریتی ها - حتی از شهرتا نیا - نشان میدهد که این چراغ سبز موثر هم بوده است. اگر دلیل واقعی اقدام این دو جریان مقبولیت بیشتر در چشم رژیم و رضایت خاطر "برادران کرملینی" باشد، دلیلی وجود ندارد که "اکثریتها" خود به تنهایی به این افتخار ناشیل نشوند. آقای نگه دار میتواند از امروز بفرستیه ی متن سخنرانی اش در کنگره ای آتی "احزاب برادر" در مسکو باشد. "چپه ای متحد ارتجاع" بشکل رسمی یا غیر رسمی در حال تکوین است و این در عا دلات آتی چه در صحنه ایران و حتی در بعد منطقه ای حاشا هیت بسیاری میتواند باشد.

ممانعت از راهبیمایی نیروهای رادیکال چپ در روز جمعه به شیوه ای نسبتا جدید انجام گرفت. تیر باره های مستقر بر بیامهای منازل محاور میدان جمهوری، تهدید حدی نسبت به اجتماع کنندگان محسوب شد. اما بنظر میرسد ارتجاع خیا ل قطع وقوع خونین تظار هرات را در آرزو مشخص نداشت. فقدان یک مرکزیت در دستگاه اجرایی حزب الله (که جناحهای مختلف جما قدر گواه آنست) که اینها را از خصیصه خیابان اسکندری بحرکت درآمده بود، عدم اطمینان نسبت به آینده - که در فرار برادران از مقابل و همچنین از دست دادن اعتماد به نفس حزب جمهوری اسلامی بخوبی مشهود است - باعث گردیده که رژیم در لحظه بحای سرکوب خونین و مسلحانه به دستگیری وسیع اجتماع کنندگان بپسودارد. دستگیری که در اغلب موارد با اطمینان از مشخصات و آدرس حقیقی منجر به آزادی میگردد.

عکسبرداری مخفیانه از اشخاص و همچنین پرونده سازی نسبتا سیستماتیک کمیته ها و سپاه - که از جندی پیش برای اولینبار برای سازمانهای مختلف پرونده جدا گانه تشکیل داده است - نشانه ای است که ارتجاع به "چپ کشی" خود جهت خاصی داده است. از نظر رژیم "چپ کشی" باید با برنامه تر از سابق باشد، و از هم اکنون مقدمات آن در حال اجراست.

بهرروایبنگار ارتجاع چرا از روز به روز موعدوب برای "انتقام" تبدیل نگردد و بالعکس به دستگیری و سپس پرونده سازی میادرت گردد، مسئله ایست درخور تعمق. در اینجا باز این سؤال مطرح خواهد شد که آیا در مقابل حرکات مذکور - حانه ی رژیم در سرکوب چپ، سازمانهای کمونیستی ایران با زبا بدهر یک به تنهایی در پی دفع حرکات ارتجاعی برآیند یا حداقل همکاری میان چپ میتواند شرایط را به نفع فعالیت انقلابی تغییر دهد؟

نگته دیگری که از اهمیت است دعوت مجاهدین از هواداران خود به عدم شرکت در هر گونه مراسمی به مناسبت

# هر دو جناح حاکم دشمن زحمتکشانی، حامی سرمایه دار

# اخراج صد هزار کارمند زن بخاطر عدم رعایت حجاب

## نمونه‌ای از دشمنی کینه توزانه رژیم جمهوری اسلامی نسبت به زنان زحمتکش

آخوندی و حزب فاشیستی جمهوری اسلامی و شوراها ی اسلامی در اذات و وزارتخانه‌ها ، به بنی‌مدرها و بختیارها امید بسته‌اند و حتی از دوران رژیم منحوس شاه به حسرت یاد میکنند .



رژیم جمهوری اسلامی ، مانند رژیم سرمایه‌داری دیگر ، به زنان به مثابه نیروی ذخیره ارتش کار ، می‌نگرد . در نظام سرمایه‌داری ، در دوره‌های رکود و بحرانهای اقتصادی " زنان اولین قربانیان آن بشمار میروند . رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی که نه فقط در وضعیت یک بحران حاد اقتصادی بلکه بقول شریه لوموند " در آستانه ی ورشکستگی " بسر میبرد ( " بیان اقتصادی و اجتماعی ۱۹۸۰ " صفحه ۱۰۱ ) و رقم کسر بودجه آن در سال ۶۰ ( علیرغم دروغ بافی‌های بی‌زادنیوی میسجی بر شما دل بودجه اسال ) ، بر اساس گزارش محرمانه کارشناسان همین رژیم ، چیزی بین رقم وحشتناک ۸۵ میلیارد تومان و رقم وحشتناک تر ۱۲۰ میلیارد تومان ( و در هر حال بزرگترین رقم کسر بودجه در تاریخ ایران ) برآورد شده است ، نظریا اینکه مطلقا "قا در به حل بسیاری مسائل اقتصادی ( مانند سایر مسائل ) با معنیست ، نظیر تمام رژیم های مستأصل برای به تاخیر انداختن ورشکستگی کامل ، به ویژه پسته دست میزنند . از جمله این و طه پسته ها " ویا " راه حلها " پروا بیت جمهوری اسلامی ، ایجاد فشار بر روی کارگران برای تولید بیشتر ، افزایش ساعات کار و حذف تعطیلات پنجشنبه ها ، حذف " مزایا " ( یعنی بخشی حقوق کارگران و کارمندان ) و اخراج های دستجمعی است . بزرگترین بین فشارها در این زمینه ، متوجه زنان کارگر و کارمندان است . برای " راه حل " های عام رژیمهای سرمایه‌داری برای خروج از بحران با بددشمنی ویژه ی رژیم وابسگرا و فسوق ارتجاعی جمهوری اسلامی نسبت به زنان را اضافه کرد .

حاکمان جدید ، در همان اولین هفته های حکومت غاصبانه خود ، دشمنی با زنان و تنها جم به حقوق و آزادیها و امنیت شغلی آنها را آغاز کردند . در فروردین ۱۳۵۸ ، از شرکت زنان کارآموزخانه های ، پس از پایان دوره ی کارآموزی ، در مراسم تحلیف و اشتغال به شغل قضاوت ، جلوگیری بعمل آوردند . کمی بعد ، زنان قاضی را از شغل قضاوت محروم ساختند . از آن پس ، سرکوب زنان کارمندان و به حقوق و امنیت شغلی آنان ، گام به گام ولی بطور پیگیر ، ادامه یافت . و زنان کارمندی را به رزبه های مختلف از کارخانه ها و ادارات ، اخراج شدند . رژیم جمهوری اسلامی در تعقیب افکار پوپسیده و اذخاف فاشیستی خود در راهی به این امر توجه نداشت که با اخراج زنان کارگر و کارمندان ، بخشی از درآمد گذران یک خانواده و در مبارزتی ، تنها درآمد و معیشتی یک خانواده را از بین میبرد ، و نتیجه ی است توجه داشته باشد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که همواره از منافع ، کار - یکناتورهست بخشی ارائه میدهد ، پس از " انقلاب فرهنگی " یعنی کتار روحی شده دانشجویان توسط چماقداران و مزدوران رژیم ۳ بدست حزب جمهوری اسلامی پس از جشن گرفتن " روز استقر - ارتحاکمیت دولت " توسط بنی مدر ، و با نیکویی بروی چمن دانشگاه که هنوز از خون دانشجویان انقلابی لگون بود ، در تیرماه ۵۹ ، در فرمت مساعدا در همان بفرگ " انقلاب اداری " اقتصاد و این بار ، سرکوب سراسری زنان کارمندان نشانه گرفت . و با اعلام اصل " انقلاب اداری " ، زنان را بر سر

حاکمان جدید از همان آغاز زخیدن به قدرت ، با سرکوب تحمن ها و اعتراضات و اعتراضات حق طلبانه کارگران شاغل و حمله به راهبیماشیها و تحمن های کارگران بیگنا رودشمنی با کمونیستها ، فقط ماهیت عمیقاً ضدکارگری خود را نشان ندادند بلکه همچنین با سرکوب خلقهای تحت ستم و تهاجم به حقوق و آزادیهای دموکراتیک جامعه ، تعجر فکری و عقب - ماندگی تاریخی خود را به نمایش گذاشتند و کمکم نقاب پرور از چهره ضد مردمی خود نیز کنار زدند . در این تهاجمات وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی ، تهاجم به حقوق و آزادیهای زنان و دشمنی آشکار با نسبی از جمعیت کشور ما ، از اولویت خاصی برخوردار بود .

دشمنی و سرکوب و تحقیر زنان ، با طرح مساله ی حجاب به براسفند ۵۷ ، آغاز شد . اعتراضات خود بخودی زنان ( علیرغم اینکه از طرف عمده ترین نیروی چپ جامعه در آنوقت ، مورد حمایت قرار نگرفت ) ، آنچنان با شکوه و کوبنده بود که حاکمان جدید را بوحشت انداخت ، و با تقاطع ، به منظور سرهم بندی قضیه و جلوگیری از گسترش موج اعتراضات زنان ، آیت الله طالقانی را به پشت دوربین تلویزیون فرستادند و همزمان با آن ، اعلامیه ی پشت اعلامیه ( از جمله از طرف دولت موقت ، " دفتر امام " ، سید احمد خمینی و شخصی آیت الله خمینی ) صادر شد و تهاجمی درباره " مقام انسانی زن " و احترام به حقوق آنان که نیافتند رژیم با این عقب نشینی مفتضحانه ، دریافت که بجای تهاجم ناگهانی و سرتاسری در زمینه سرکوب زنان ، با پسرکوب گام به گام و مرحله به مرحله را دنبال کند . عدم تشکیل زنان سازمان نیافتگی مبارزات آنان از یکطرف ، و بی توجهی مطلق بخش عمده نیروی چپ ایران در مقابل شرکت های رژیم به حقوق و آزادیهای دموکراتیک زنان ( و به حقوق و آزادیهای دموکراتیک جامعه بطور عام ) از طرف دیگر ، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را ، در سرکوب مرحله به مرحله زنان ، باری داد . بخش غالب چپ ایران ، بخاطر فقر و تورم ، عدم شناخت شرایط جامعه ، ارزیابی از نیروهای اجتماعی ، فقدان تحلیل طبقاتی از حاکمیت ، سردرگمیها و سرگیجه گرفتن ها ، بدآ موزیهای خود را در کمیسیم ، افتادن در دام تهاجم مسخره ی " خدا میریای نیستی " رژیم ... دربار ، به بیانهای موهوم ، با بی تفاوتی از کنار مبارزات توده ها در زمینه ی حقوق و آزادیهای دموکراتیک ، گذشت و باحتی با همان بنیاد ریفایز ( نظیر " خلقی " و خدا میریای نیست بودن حاکمیت ) ، در مقابل آن مبارزات قدامت کرد و عملا رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را در سیاه تهاجمی سرکوبگرانه اش باری داد . نتیجه ی برخورد فاجعه آمیز این بافتل اصلاح کمونیستها ، اشاعه ی این تصور غلط در جامعه بود که در میان زنان زحمتکش کارمند به که گویا کمونیستها به دفاع از مبارزات حق طلبانه ی آنان در زمینه دفاع از حقوق و آزادی های دموکراتیک زنان و امنیت شغلیشان توجهی نداشتند و ارگانهای بورژوازی نظیر " انقلاب اسلامی " و " میدان " میخواهند چنین رسالتی را بر عهده بگیرند و حتی کار به جایی رسید که طلب زاده ، دانشجویترین چهره جمهوری اسلامی ، امکان یافت که فریاد " آزادیخواهی " سر بدهد . نتیجه ی برخورد با ملاح کمونیستها در زمینه مسائل دموکراتیک ، بطوریکه شاخیم ، این شکوه بخش طلسمی از نیروهای اجتماعی ، بویژه خرده بورژوازی جدید ، به گام بردیدن از یک بخش از حاکمیت ( و با دفاع امید از نیروهای چپ ) به بخش دیگر حاکمیت روی آوردند و در دام شعارهای دروغین بنی مدرها بازرگان ها و طلب زاده ها بیفتند . در اینجا ، در رابطه با زنان کارمندان نمیتوان به این واقعیت اشاره نکرد که بخشی عمده ای از این زنان ، در مقابل فشارها و سرکوبیهای رژیم

روزگارگر...

از رفقای رهبری این سازمانها می پرسیم چرا چنین کردند. ما از آنها بر حسب خواستشان حمایت کردیم، کتک خوردیم و زندانی هم دادیم. آیا "حق" داریم بپرسیم فلسفه این اتحاد انحصاری چه بود؟ آیا حق داریم بپرسیم چرا سازمانهای دیگر و منجمله ما از این "اتحاد" بیرون ماندند؟ مگر فقط شرط خود را برای این اتحاد عمل ننوشتند؟ مگر شرط های ننوخته شده دیگری هم وجود داشت؟ چه بودند این شرطها که نمیشد آنها را نوشت؟ چرا کارگران نیا پیدا ننکند بجز آنچه نوشته میشود چیزهای دیگری هم وجود دارد که فقط رهبری اقلیت و بیگانه را می دانند و بر آن توافق میکنند؟ چرا مردم نیا پیدا ننند محل میتینینگ را چگونه انتخاب کردند و چرا نیا پیدا ننکند چرا تدارک حد اقل هم نندید. شما خود را شما پندگان انحصاری سازمانها چپ و طبقه کارگر تلقی کردید. درست نبود ولی بخاطر حفظ وحدت اما دگی خود را برای شرکت در این آکسیون اعلام داشتیم (رجوع کنید به اعلامیه سازمان ما در تاریخ ۶۰/۲/۱۵). آیا اگر به تعلق و تمهید خود با وارد آمدن نیا پیدا ننند جوابگوی این سئوالات ما و دهها نفر از کمونیست دیگران و منجمله هواداران خودتان - باشید؟ و آیا تصور میکنند که چپ ایران، کارگران ایران، از این مسئله و دهها نمونه دیگری حوا هتنگذشت؟ اگر چنین می پندارید اشتباه میکنید رفقا! شما هم قطعاً "مانندما بعدا" اندک کارگران را دیدید. خیال میکنند چرا توده های مردم همچنان نسبت به ما بی اعتنا مانده اند؟ خیال میکنند چرا هواداران سازمانهای چپ در مجموع زیاده نشده اند و بزرگ شدن کوچک شدن هر یک از این سازمانها به حساب سازمانهای دیگر چپ بوده است و نه به حساب کل جنبش. سازمانها از هم دیگر هوادار گرفته و داده اند ولی در مجموع به نسبت شرایط بسیار مساعد، رشد کرده اند؟ خیال میکنند این همه تقصیر حزب جمهوری اسلامی یا "لیبرالها" است؟ خیال میکنند چه چیزی بجز دور اندیشی و فراسمت و اتحادی صحیح میتوانند به چپ اعتبار دهند و نظر توده های مردم را بسوی آن جلب کنند؟ و آیا این است نمونه دور اندیشی و فراسمت که ما میتوانیم ارائه دهیم؟

رفقای اقلیت! ما نمیگوئیم فراخوان شما نامعینانه و برای خالی نبودن عریضه بود. ما فرض را بر این گذاشتیم که شما نیز از این تحت مفرط و از آن نمونه منفی سال گذشته متناسب شده اید و در پی چاره جوئی هستید. اما بیگوشید که چرا به فراخوان خودتان وفا دارانما نندید؟ چه مسئله مهم اجتماعی، چه محاسبه انقلابی، چه امری موجب شد که فراخوان بدهید ولی خودتان به آن عمل نکنید. این سئوالی ساده است ولی ساده انگارانه نیست. آیا برای شما نیز ملاحظاتی سازمانی آنقدر عمده شده است که فراخوان بدهید ولی به آن معتقد نیستید. یا در عمل تحت فشار رستکار بیستی دیگران قرار میگیرید؟ این امر بدون تردید اعتبار شما را با لانخواهد بود. چندان شباهت، چند نمونهی تناقض میان گفتار و کردار کافی است. مواظب باشید رفقا! توده ها چشم و گوش دارند. و این سئوال آخر را نیز از سازمانهای می کنیم که با این فراخوان جواب مثبت ندادند. چرا سعی نکردید نظرات روز همبستگی کارگران، همبسته برگزار شود؟ آیا ملاحظه ای بجز سکتاریسم چندش آورد در میان بود؟ و اگر جز این است آیا سازمانهای دیگر چپ و توده های کارگر حق ندارند پیدا ننند ملاحظاتی شما چه بوده است؟ در جوابی که سازمانها جوابگوی توده ها هستند، در جوابی که تفکری ولایت فقیهی، چپ ها را هم آلوده نکرده است، هر حرکت سیاسی، هر اشتلاف و هر اشعایی توضیح می طلبد. بی اعتنایی با این امر نشان این است که میدانیم توده ها بما کاری ندارند و با خود را در مقابل آنها جوابگو نمیدانیم. و با هر دو در صورت کسی دورتر و دورتر شدن ما را از صحنه ی پیکار واقعی اجتماعی با افسوس تلقی نخواهد کرد. تاریخ سر نوشت سکتاریسم را با انزوا قلم زده است. ما نیز میخیریم که بازم تجربه کنیم، با از تجربه ها بیاموزیم.

اما کاری کنیم که شما را تا حد علیه سرما به داریک دروغ بزرگ نیا شد!

کتابهایی که تا کنون توسط سازمان وحدت کمونیستی منتشر شده است

- ۱- پیرامون تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مآه دین خلق ایران
- ۲- نکاتی درباره ی پروسه تجانس
- ۳- پروسه تجانس، تبادل نظربین سازمان چریکها فدایی خلق و گروه اتحاد کمونیستی (دفتر اول)
- ۴- استالینسم، تبادل نظر (دفتر دوم)
- ۵- اندیشه های ما شوشه دون و سیاست خارجی چین (دفتر سوم)
- ۶- مرحله ی تدارک انقلابی
- ۷- مدخلی بر اقتصاد سیاسی (والیه - سامالا)
- ۸- مشکلات و مسایل جنبش
- ۹- بحران جدید سیاسی و اقتصادی رژیم ونش نیرو های چپ
- ۱۰- چه نیا بد کرد؟ نقدی برگزیده و رهنمودی برای آینده
- ۱۱- جنگ لبنان (از انتشارات مشترک سازمان وحدت کمونیستی و جبهه ی آزاد بخش فلسطین)
- ۱۲- مدخلی بر زندگی و آثار کارل مارکس و فریدریش انگلس
- ۱۳- نشریه های (پنژوریک) شماره های ۱ و ۲ و ۳ و ۴
- ۱۴- آنتی دورینگ (دفتر اول)
- ۱۵- در تدارک انقلاب سوسیالیستی
- ۱۶- انقلاب دموکراتیک یا سوسیالیستی
- ۱۷- مکاتبات مارکس و انگلس درباره ی ما تریالیسم تاریخی
- ۱۸- مارکسیسم و حزب
- ۱۹- تروتسکیسم، سقط دیالکتیک لنینی
- ۲۰- بحثی پیرامون تئوری انقلاب
- ۲۱- نقدی بر نظرات رزمندگان آزادی طبقه کارگر درباره ی جنگ - کارل مارکس



همچنین جزات زیر توسط هواداران سازمان منتشر شده است:

- ۱- نقدی بر: درباره ی تضاد - اثر ما شوشه دون
- ۲- ترجمه ی نقدی بر "مبارزه ی طبقاتی در شوروی اشتراکلیها" از پل سویشزی
- ۳- سیاست حزب توده قبل از انقلاب، بعد از انقلاب
- ۴- درباره ی شوراها
- ۵- انقلاب سوسیالیستی و حق تعیین سرنوشت
- ۶- راه رشد غیر سرما به داری
- ۷- سراب یا واقعیت - نقدی بر راه رشد غیر سرما به - داری نوشته اولیانفسکی
- ۸- خطوطی پیرامون مسأله ی امپریالیسم

لا اوردیبهشت  
خبرنامه کارگری  
سازمان وحدت کمونیستی

شماره ۲۵ منتشر شد

# کردستان:

## تشدید درگیری بین کوهپایه و حزب دموکرات

دا منه‌ی درگیری یکبار دیگر، بین حزب دموکرات و کومله گسترش پیدا میکند. در روز ۶۰/۲/۵ چند دست از پیشمرگان کومله برای جوله‌ی سیاسی خود وارد روستای "قم قلعه" در اطراف مها با میشوند. افراد مسلح حزب دموکرات بر آن میشوند که از سخنرانی مسئول کومله جلوگیری کنند، ولی موفق به این کار نمیشوند. بعد از اتمام سخنرانی، پیشمرگان کومله به خانه‌های اهالی میروند. پس از گذشت ساعاتی، چندتن از مسئولین و افراد حزب با اظهار دوستی به خانه‌ای که چندتن از مسئولان و پیشمرگان کومله در آنجا بودند، بقصد مذاکره وارد میشوند، چندی از این با اصطلاح مذاکرات نمیگذرد که ضربات چاقوی حزبها بر سر پیشمرگان کومله باریدن میگیرد. آنجا یکی از مسئولین کومله را زخمی کرده و سپس او و دو تن از همراهان وی را خلع سلاح میکنند. این وقایع به برخوردی در ادامه منجر میشود که تا روز ۶۰/۲/۹ ادامه پیدا میکند. بدنیا ل این جریان (۶۰/۲/۵) پیشمرگان کومله بلافاصله به یکی از مقرهای مسلح حزب در یکی از دهات نزدیک حمله کرده و بعد از مدتی همه افراد مسلح حزب را خلع سلاح میکنند. در این برخورد بر اثر تیراندازی افراد حزب یکی از پیشمرگان کومله به اسم کاک علی حبیب پناه (کارگر مکانیک اهمل مها باد) کشته میشود. تا این تاریخ، ۱۰ پیشمرگ کومله کشته، ۸ نفر اسیر و حدود ۱۵ تن از افراد مسلح حزب و مشو- لبن با سارت پیشمرگان کومله در آمده اند.

روز بعد (۶۰/۲/۶) پیشمرگان کومله در روستای "حاجیالی کند" برای یک ماشین مینی بوس، حامل افراد مسلح حزب کمین میگذارند، که در نتیجه سه تن از افراد حزب کشته ۵۰ نفر زخمی و ۱۵ تن آنها به گروگان گرفته میشوند و همه سلاحهای آنها به دست کومله میافتد. کومله در این درگیری تلفاتی نداشته است.

در روز ۶۰/۲/۷ افراد حزب دموکرات یکی از پیشمرگان کومله را به اسم یوسف حسنخانی که بدون سلاح و به تنهایی از روستایی بنام "عیسی کند" عبور میکرد اسیر کرده و در همانجا تیرباران میکنند.

در این میان دفتر ما مستأجری عزالدین حسینی طرفین را به آتش بس دعوت میکند. که مورد موافقت قرار میگیرد. سرانجام در تاریخ ۶۰/۲/۹ نشست بین نمایندگان حزب دموکرات - کومله - و با نظارت ما مستأجری عزالدین حسینی و نماینده‌ی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) انجام میگردد و موافقتنامه زیر به امضاء میرسد:

۱- از ساعت ۲۳ روز ۶۰/۲/۹ به درگیری بین پیشمرگان حزب دموکرات و کومله خاتمه داده میشود. و آتش بس اعلام میگردد. طرفین از پیشمرگان میخواهند که ترا دقیقاً مراعات کنند.

۲- طرفین موافقت کردند که دستگیرشدگان و اسوار یکدیگر را ظرف ۴۸ ساعت زیر نظر یک هیات مشترک چهار جانبه مبادله نمایند.

۳- طرفین بر روی لزوم رعایت آزادیهای دموکراتیک و عدم تعرض نظامی به یکدیگر تاکید میورزند و برای تضمین آن میکوشند. در عین حال طرفین اعمداً خود را مبنی بر اینکه با بد اخلاقیتان را به شیوه‌ی سیاسی و مسئولانه حل کنند اعلام میدارند و از همه‌ی مسئولان، اعضاء و هواداران خود میخواهند که از چهار رجب سیاستهای تبلیغی حزب و سازمان مربوطه‌ی خود خارج نشوند.

۴- طرفین علاقه‌ی خود را به مذاکره در سطح رهبری بین حزب دموکرات و کومله برای حل مسائل و مشکلات احتمالی فیما بین و با تبادل نظرهای سیاسی و همچنین مذاکره در سطح ناحیه‌ها در محدوده‌ی خود اعلام میدارند.

در رابطه با این جریان‌ها هواداران سازمان صادر

بوکان ضمن محکوم کردن وقایع اخیر بیانیه‌ی منتشر کرده اند که در زیر قسمتهایی از آن نقل میگردد:

"بررسی علل این درگیری و نتایج آن از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. این ویژگی هنگامی بیشتر روشن میگردد که کردستان قهرمان و مردم زحمتکش آن مدت ۲ سال تمام است که لاینقطع در زیر شدیدترین وحشیانه‌ترین بمبارانها و سرکوبهای حکومت فدا انقلابی و ارتجاعی جمهوری اسلامی قرار داشته، محاصره اقتصادی همچنان ادامه دارد و دستگیریها و اعدامها و اختناق در مناطق تحت سلطه‌ی حکومت پیدا میکنند. مردم کرد قهرمانانه وظیفه‌ی سنگین و تاریخی دفاع از دموکراسی را در سراسر ایران بدوش داشته و همچنان در مقابل یورشهای حکومت مقاومت میکنند. از نتایج دستاوردهای بسیار مهم و اساسی جنبش مقاومت، مبارزه با دیکتاتوری دولت سرما به داری و دفاع از حقوق آزادیهای سیاسی و دموکراتیک است. دلیل شرکت نیروهای مترقی و انقلابی در جنبش مقاومت نیز در دفاع از این آرمانها و اهداف است. جنبش مقاومت نشان داده است که تا چه حد در دموکراتیک نگهداشتن فضای دموکراتیک جا معی ایران موثر بوده است. دقیقاً هرگاه جنبش مقاومت مورد هجوم واقع شده، دولت سرما به داری در سایر نقاط ایران نیز دست به تعرض علیه آزادیهای سیاسی و پایداری کردن همه حقوق بدست آمده‌ی مردم زده است. و هنگامیکه جنبش مقاومت در حال اوج و اعتلای خود، حاکمیت مجبور به عقب نشینی در مقابل خواست آزادی در سراسر ایران شده و از فضای اختناق آمیز حاکم کاسته شده است. از دوران بعد از قیام و شروع حرکات اعتراضی مردم سراسر ایران علیه دولت جمهوری اسلامی، کردستان همیشه دژی پایداری و مناسب برای بیان انواع نظریات مترقی و آزادیخواهانه همه مردم بوده است و تمام کارگران و زحمتکشان و نیروهای مترقی در کشور چشم به کردستان دوخته اند. در نتیجه یکی از بزرگترین دستاوردهای جنبش مقاومت امکان ارائه آزادیانه نظریات گوناگون و تقابل و رویارویی سیاسی بینشهای متفاوت بوده است و هرگاه دولت جمهوری اسلامی توانسته برای مدتی حاکمیت خود را بر مناطقی از کردستان تثبیت کند بلافاصله دست به نقض همه حقوق و آزادیهای بدست آمده زده است و اختناق را در آن مناطق همانند سراسر ایران برقرار کرده است.

دولت جمهوری اسلامی همیشه کردستان و دموکراسی موجود در آنرا خاری در چشم خود دانسته و از تعدد گروهها و آزادی فعلی لیت آنها در خشم بوده است. حال آیا هر نوع مخدوش کردن این دموکراسی و نادیده انگاشتن حقوق سیاسی نیروهای دیگر عملاً کمک و خدمت به ارتجاع حاکم نیست؟ آیا وظیفه هر نیروی انقلابی که خود را در مقابل جنبش مقاومت مسئول میداند و مبارزه بر علیه دیکتاتوری موجود را جز اهداف خود قرار داده نیا بد حفظ و وسط و گسترش هر چه بیشتر دموکراسی باشد؟ معتقدیم هر نوع تعرض به دموکراسی و پایداری کردن آزادیهای بدست آمده در سراسر ایران و بویژه در شرایط کنونی در کردستان، لگدمال کردن آرمان شهدای بیشمار است که جان خود را در مبارزه علیه ارتجاع از دست داده اند و چنین اعمالی بدون چون و چرا در خدمت دولت جمهوری اسلامی است. حملات نظامی اخیر حزب دموکرات به کومله ابغداد بسیار وسیعتر و گسترده‌تری از نقض دموکراسی در موارد متعدد قبلی توسط این حزب، داشته است و از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار است. این حمله و تعرض، ناگهانی و خودبخودی صورت نگرفته و هیچ تضمینی نیز برای عدم ادامه آن وجود ندارد. اخباری که در چند مدت اخیر میرسد حاکی از بعضی مذاکرات و توافقات احتمالی حزب با بخشی از حاکمیت کنونی - بنی دموکراتیک - است. طبیعی است مسئله حمله مسلحانه حزب به سایر نیروها را باید در این رابطه مورد بررسی قرار داد. مسلماً دولت جمهوری اسلامی در مجموع و هر کدام از جناحهای آن هیچگاه حاضر نخواهند بود بدون گرفتن



# رژیم جمهوری اسلامی در ورطه بحران (۲)

بررسی

گزارش وضع مالی دولت در سالی که گذشت و پیش بینی سال جاری

افرنده

## بودجه و درآمدهای ارزی

در گزارش رئیس جمهوری به مردم "درباره وضع اقتصادی کشور" مندرج در انقلاب اسلامی مورخ ۱۵ فروردین ماه ۱۳۶۰ آمده است که:

"یکی از مشکلترین پدیده‌های اقتصادی کشور کسر بودجهی مزمزی است که بطور خلاصه ناشی از عدم وصول مالیات کافی و انکسای شدید به درآمد نفت از یکطرف و مخارج فراوان دیوان سالاری و هزینه‌های جاری و اداری دولت و سایر نهادها از طرف دیگر است. میزان این کسری بطور سرسام آوری رو به افزایش است و چون عملاً از منابع بانک مرکزی تأمین میشود، موجب افزایش حجم پول و تورم میگردد."

از آنچه در فوق از بنی صدر نقل شد، چند نتیجهی آموزنده میتوان کسب کرد. برخی از آنها از بدیهیات است اما در اینجا سخت بکار ما می آیند.

الف - ماخذ اصلی درآمدهای دولت عواید نفت است که بعلمت محاصره‌ی نسبی اقتصادی، عدم امکان فنی تولید، جنگ و غیره، صادرات و در نتیجه این درآمد به سطح نازل رسیده است. بنی صدر در همین گزارش آورده است:

"کشور در پایان سال ۱۳۵۸ (علیرغم مسدود شدن داراییهای ایران) از میزان ذخیره‌ی ارزی قابل توجهی در حدود ۱۰ میلیارد دلار برخوردار شد که عمدتاً ناشی از صدور نفت سالهای ماقبل بود و گرنه صدور نفت در سال ۱۳۵۸ کم و در نتیجه مطلوب بوده است، لکن بعلمت تقلیل صدور نفت دریاقتهای ارزی کشور در شش ماهه‌ی اول سال ۱۳۵۹ کاهش یافت."

بنابراین "گزارش" در ۹ ماهه‌ی اول سال ۱۳۵۹ در آمد دولت از محل نفت به ۷۳۰ میلیارد دلار بالغ شده است. با این مقدار در آمد نفت در کنار درآمدهای مالیاتی و متفرقه به ترتیب به میزان ۲۴۲ و ۸۹ میلیارد ریال، بودجهی عمومی دولت با کسری به میزان ۴۴۲ میلیارد دلار مواجه خواهد بود، چرا که کل برداختهای دولت در ۹ ماهه‌ی اول سال جاری ۱۵۰۲ میلیارد ریال (با ۱۴ درصد افزایش نسبت به سال قبل) میباشد. هزینه‌های دولت افزایش مییابد. کاهش هزینه‌ها از طریق کاهش درآمدهای جاری، یعنی مبارزه با "دیوان سالاری" و کم کردن مخارج فراوان آن یعنی اختراچ و تصفیه‌ی بخشی از کارمندان دولت.

توجه داشته باشیم که در مقابل صرفه جوییهای که از طریق تعدیل حقوقها و از طریق حذف زوائد دیوان سالاری نامعقول ایران، بعمل آمده است نهادهای دولتی تازه‌تری متناسب با ماشین حکومتی جدید ابداع شده‌اند که خود فشار زیادی بر بودجهی دولت وارد می‌آورند. این نهادها که از بخشهای سرکوب و امنیتی گرفته تا بخشهای خدماتی را در بر میگیرند، گرچه با تجارب دولتمداری رژیم پیشین عین شده‌اند

مسئولیت‌های تازه‌ای را بعهده دارند که در مجموع حافظ نظام موجود یا بهتر بگوئیم "نظم ولایت فقیه‌ی به حساب می‌آیند. واضح است که در این

امر ضابطه‌های عقیدتی در مرتبهی نخست قرار می‌گیرند. اگر قرار است مدیر اداره‌ای صرفه جویی کند و کارمندان زائد را کنار بگذارد چه کسی "زائدتر از غیر مکتبیها" خواهد بود. بدین ترتیب این نوع کاهش - همانطور که اتفاق افتاده است - به ایجاد برخوردها و تعارضات شدید اجتماعی میانجامد. بیش از یک میلیون نفر در مشاغل اداری دولتی و غیر دولتی مشغول بکار هستند. بر هم زدن امنیت شغلی اینان بتدریج موج ناراضی و تعارض را اشاعه میدهد. از طرف دیگر بسیاری از صرفه جوییها اثرات وسیعتری دارند که هم بر تولید و هم بر سطح منازعات اجتماعی مؤثر می‌باشند. صرفه جویی در مخارج آموزش و پرورش و بویژه در سطح دانشگاه‌ها از همین نوعند. بطور خلاصه اینکه طبیعت اقتصاد ایران که انکسای به در آمد نفت را موجب شده است به ایجاد بیماری مزمن کسر بودجه میانجامد، که درمان آن از راه‌های گوناگون مورد استفاده‌ی رژیم محاسب تازه‌تری نیاز می‌آورد.

ب - نکته‌ی دوم در سخنان بنی صدر این است که مقامات معتقدند مالیات کافی در ایران وصول نمیشود. از آنجا که مالیاتها، اعم از مستقیم یا غیر مستقیم، در ارتباط مستقیم با سطح در آمد هستند، این سخن او میتواند ناشی از عدم اطلاع باشد و بس. معنای اینکه مالیاتهای کافی وصول نمیشود چیست؟ برای وصول آن چه باید کرد؟ نرخ مالیاتی را بالا برد. بسیار خوب افزایش نرخ مالیاتهای مستقیم یعنی افزایش مالیات بر حقوق و دستمزد از یکطرف و افزایش مالیات بر سود از طرف دیگر. تا آنجا که حقوق مطرح است نخست میباید حقوق‌ها را بالا برونند تا مالیات اضافی وضع شود و یا اینکه بر همین میزان حقوق مالیات بیشتری بسته شود. در طول عمر جمهوری اسلامی این امر چندین بار پیش آمده است ولی آیا میتوان تمام در آمد یک حقوق بگیر را تحت عنوان مالیات از وی اخذ کرد؟ آیا امکان دارد با اخذ مالیات اضافی از یکسو و با وجود تورم سواره از دیگر سو در آمد کارمندان متوسط و دون پایه را مورد هجوم قرار داد؟ آیا عملاً امروز بنا به قانون، حقوق و مزایای بیشتر از مقدار معین وجود دارد؟ اگر بی‌عدالتی در توزیع حقوق و مزایا دست‌چرا خود آنها نباید از بین برود چرا میباید به راه طولانی اخذ مالیات متوسل گردید؟ بنظر نمیرسد در محدوده‌ی همین نظام هم بالا بردن مالیات بر حقوقها بتواند امکان قابل توجهی برای تأمین در آمد بوجود آورد. آنجا که مسئله‌ی دستمزدها مطرح میشوند وضع وخیم تر است. افزایش مالیات بر دستمزد یعنی بائین آوردن دستمزد و بخصوص دستمزد واقعی و انگهی اگر از در صد ناچیز کارگران ماهر و متشکک که دستمزدهایشی بالنسبه بالاتر دریافت میدارند بگذریم توده‌های عظیم کارگران ساختمانی و کارگران غیر ماهر و نیمه ماهر و غیر متشکل وجود دارند که اینجا و آنجا در این یا آن کارگاه با رقمی کمتر از حداقل تعیین شده توسط وزارت کار، شاغل هستند. اگر در مورد مالیات

حقوق هنوز جایی برای فشار وجود داشته باشد در مورد دستمزدها همه چیز به حالت انفجاری رسیده است. می ماند مالیات بر سود. مالیات مستقیم بر سود قاعدتاً مهمترین منبع مالیاتها میباشد. در اینجا دولت دست و دلش میبرد. مالیات بر سود یعنی کاهش نرخ سود، یعنی پائین آوردن انگیزه سود، یعنی کاهش تمایل به سرمایه گذاری. و دولت این تاءثیر رکود آمیز را نمی تواند به هیچ وجه بپذیرد زیرا تمام تلاش بر افزایش تولید است و نه چیز دیگر. بنظر ما هر دو بخش قضیه واقعبینانه است. هم اینکه سرمایه داران سود کلانی میبرند و هم اینکه مالیات بر سود آنان در این نظام موجب تشدید رکود است. نتیجه چیست؟ بحرانی چاره ناپذیر؟ بله. تا زمانی که سطح سود این چنین بالاست و در عین حال افزایش مالیاتها موجب تشدید رکود است بحران چاره ناپذیر خواهد بود.

دروغها این بیان به این نقل قول توجه کنید :

"بخش خصوصی بدون استثنا سود برده است. به اعتراف خودشان، در بخش تجارت، به خود بنده گفتند سودی که در این دو سال بخش تجارت برده است در تاریخ ایران نظیر نداشته است. .... سال گذشته ۱۱ میلیارد دلار اعتبار به بخش خصوصی داده شده است و بخش تجارت چیزی در حدود ۱۲۰۰ میلیارد ریال در سال ۵۹ سود برده است. اگر مالیات تصاعدی را بپذیریم اگر بخواهیم عدالت اجتماعی پیاده شود، قسط مالیات باید حداقل ۵۵٪ از این مبلغ صرف مالیات بشود یعنی ۶۰۰ میلیارد ریال در حالی که ۲۵ میلیارد گرفته ایم."

(انقلاب اسلامی، ۱۸ فروردین ۱۳۶۰، سخنرانی مهندس عزت الله سحابی نماینده تهران در مجلس بهر حال، شک نیست که دولت از ماخذ سودها مسی تواند مالیات بگیرد. اما نمیگردد. دلایل: وابستگی طبقاتی از یکطرف و پیش بینی رکود از طرف دیگر. همینکه دولت ۱۱ میلیارد اعتبار میدهد تا بخش خصوصی بتواند روی پایهای شکننده خود راه برود و همینکه دولت در سال گذشته مالیاتهای غیر مستقیم، یعنی مالیات بر کالاهای مصرفی مردم را بصورت بستن عوارض به آنها، بالا میبرد نشان دهنده واقعبینانه فوق است. حقیقت اینست که دولت به جای همه چیز مالیاتهای غیر مستقیم را بصورت افزایش قیمت بسیاری از کالاهای ضروری مورد مصرف توده ها (سیگار، نفت، شکر، روغن و...) بالا برده است.

ج - نکته بعدی نتیجه یکسانی است که جناح های حاکم، در کنار نتایج متفاوت و علیرغم تضادهای درونی، اگر نه در زمینه سیاستهای اقتصادی، لااقل از حیث عملکرد بودجهی سال ۱۳۶۰ به آن دست یافته اند. این نتیجه یکسان اینست که هر دو جناح به افزایش کسر بودجه نسبت به کسر بودجهی سال ۱۳۵۸ اذعان دارند. بنی صدر میگوید:

"مقدار کسر بودجه در سال ۱۳۵۷ معادل ۳۵۵ میلیارد ریال بوده است که طبق آمار نتیجهی نهائی در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به ترتیب به حدود ۵۰۰ میلیارد ریال و ۸۰۰ میلیارد ریال بالغ میگردد و در شرایط حاضر هیچ دلیلی در دست نیست که این کسری در سال ۱۳۶۰ بازم افزایش نیابد."

بهزاد نبوی سخنگوی دولت یعنی سخنگوی جناح رقیب اعلام میدارد:

"برخلاف آنچه یکی از روزنامه ها نوشته است، میزان کسر بودجهی سال آینده ۳۵ میلیارد تومان نیست و چیزی معادل ۶۰ میلیارد تومان بدهی

واقعی دولت به بانک است. به این ترتیب که رقمی در حدود ۸۷ میلیارد تومان برای بودجهی سال آینده ذکر شده که حدود ۶۰ میلیارد تومان آن بدهی به بانک میباشد."

(کیهان - مورخ ۱۹ فروردین ۱۳۶۰).  
اما در گزارش موجود حالتهاش بعنوان سناریو های محتمل در سال ۱۳۶۰ در نظر گرفته شده است. بنا به این گزارش روندهای موجود در هزینه ها و دریافتیهای دولت بنا به فرض متاسب با این حالتها افزایش یا کاهش مییابند، و بدین ترتیب چند پیش بینی احتمالی بودجهی سال ۶۰، بدست می آید. لیکن بعنوان یک نقیصه اصلی لازمست توجه کنیم که گرچه حالتها بیان شده اند و روندهای چهار گانه ای در قسمت آخر گزارش در جدول هائی منعکس گردیده اند، هیچگونه ارتباط مستقیم و قابل بیان و توجیهی میان این روندها و آن حالات وجود ندارند. به عبارت دیگر نخست این حالات بی هیچ تشریح و توضیحی ارائه شده اند و سپس بدون آنکه تاءثیر این حالات بر کمیت های مورد نظر بررسی شوند و بدون آنکه حتی نشان داده شوند که چرا و چگونه حالات مختلف منجر به مقادیر گوناگون در منابع درآمد و هزینه ها میشوند، چهار تخمین مختلف عرضه شده است. بهر حال تنها در خوش بینانه ترین تخمین دریافتیها معادل ۱۶۲۰ میلیارد ریال و پرداختیها برابر ۲۲۰۰ میلیارد ریال و لذا کسری معادل ۵۸۰ میلیارد ریال میباشد. کمترین رقم کسری در سه حالت تخمینی دیگر معادل ۹۷۰ میلیارد ریال میباشد. بدین ترتیب در میابیم که بنا به روایت سازمان برنامه، و بودجه که بعنوان نتیجهی نهائی گزارش و پیشنهاد این سازمان بدست داده شده است رقم کسری ۵۷۰ میلیارد ریال خواهد بود. از گزارش همچنین مستفاد میشود که این تخمین مترادف است با سناریوی نوع چهارم یعنی: "پایان جنگ و پایان محاصره اقتصادی".

نتیجه گزارش اقتصادی بنی صدر که از کسر بودجه های بیشتری حکایت میکند و نیز اعلام رسمی بهزاد نبوی، اگر بنا را بر چهار چوب گزارش بگذاریم میباید مترادف با یکی از سه سناریوی اول تا مبرده در زیر باشند:

- ادامه جنگ و محاصره اقتصادی
  - پایان جنگ و پایان محاصره اقتصادی
  - پایان جنگ و پایان محاصره اقتصادی
- با جستجوی بیشتر در محتوای گزارش میتوان گفت که سناریوها به ترتیب طرحشان مترادف با کسر بودجه های بیشتری هستند. سناریوی اول تا چهارم به ترتیب از کسر بودجه هایی معادل ۱۲۲۵، ۱۰۳۶، ۹۷۵ و بالاخره ۵۸۰ میلیارد حکایت میکنند.

در گزارش بنی صدر اشاره ای به وضعیتهای محتمل در مورد دو موضوع اصلی جنگ و محاصره اقتصادی نمیشود. اما از حرکات سیاسی وی بر می آید که او در جستجوی پایان دادن به جنگ است و از طرف دیگر در گزارش خود کاهش صدور نفت را مطلوب می شمارد. بنظر نمی رسد که وی از "مطلوبیت" این مقصود را داشته باشد که اقتصاد گمگاران در حالت رکود باقی بماند و "امت" سر بزیر، به امید برافراشتن پرچم اسلام در قلب سرزمین صدام کافر ساعتها در صفهای جیره بندی، عمر خود را تلف کنند. او خود را به نیازهای واقعی جامعه، به خطر سقوط آتنگ رشد (در سال ۱۳۵۸ معادل ۱۳ درصد و در سال ۱۳۵۹ بیش از ۱۰ درصد)، به مشکلات جیره بندی و به لزوم افزایش تولید آشنا نشان میدهد. گرچه بر لزوم جلب حمایت و اعتماد مردم برای کاهش "تقاضا" یا معفشرد، ولی سمت "عرضه" راه فراموشی نمی شمارد.

**"تولید بیشتر" و "حقوق کمتر" تنها شعار جمهوری اسلامی نیست،**

**سرود "انترناسیونال" سرمایه داری است**

بالاخره او معتقد است که "میزان صادرات نفت برای تا' مین هزینه های ارزی و حفظ ذخایر مطلوب با بحد تعیین شود. نه کمتر و نه بیشتر". و نیز اینکه "نفت ما کالایشیت که هر لحظه و به هر میزان قابل صدور است و این ما هستیم که باید از صدور بیش از حد لازم آن جلوگیری کنیم". بدین ترتیب و ضمن اعتقاد به صدور نفت به میزان معقول، به مضر بودن جیره بندی و لزوم کاهش داوطلبانه و جهت آمیز تقاضا ( که قطعاً بخش اعظم آن مربوط به کالا های وارداتی است ) در گزارش خود، اشاره میکند. این دو طرز فکر میتواند منتج از بینش دیگری باشد: برقراری روابط اقتصادی با دنیای غرب، اما بنحوی که این اقتصاددان توحیدی میگوید، یعنی ضمن حذف جنبه های ناعادلانه و استعمار گرانه ی آن ( که البته در الگوی اقتصاد توحیدی وی این امر میتواند بدون تحول در مناسبات تولیدی و با ایجاد تحول از نوع "توحیدی" آن، انجام بگیرد). اینک با توجه به سیاست بنی صدر یعنی بر پایان دادن به جنگ او نیز میباید سناریوی "پایان جنگ و پایان محاصره اقتصادی"، یکی از چهار سناریوی پیش بینی شده در گزارش را بپذیرد و لذا از کسر بودجه ای معادل ۵۸۰ میلیارد ریال سخن بگوید. در حالیکه به گمان وی (و نیز تا شید نبوی) کسر بودجه از رقم ۸۰۰ میلیارد ریال بیشتر است. سخن بر سر اینست که گرچه هر دو جناح به نتایج یکسانی میرسند، روش آنها متفاوت دارد. در محاسبات بنی صدر، علیرغم آنچه که "آرزو" دارد بشود، دو عامل وارد میشوند که موجب وخیم شدن وضع بودجه را فراهم می آورند. نخست آنکه وی امیدوار نیست تحت اعمال سیاستها و برنامه های خارجی حزب حاکم، جنگ خاتمه بپذیرد. رفتارهای عناد آمیز کشورهای صنعتی را، بنا بر آنچه از محتسبای اعتراضات جناح "لیبرال" بر می آید، سو' رفتار و ندانم کاریهای حزب حاکم موجب میشود که این امر هم بکنه ناامیدی در پایان بخشیدن "ترافتمندان" به جنگ همراه با خطر شکست) می انجامد و هم به عدم امکان از بین بردن معقول محاصره اقتصادی در جهت "ایرانی مستقل". از طرف دیگر فرض خوش بینانه ترین وضعیت تخمین بودجه، امکان صدور روزانه ۱/۲ میلیون بشکه نفت است. بنی صدر در نتیجه گیری گزارش خود به یک مجموعه شرایط سیاسی، اجتماعی و امنیتی اشاره میکند که میتواند موجب پائین آوردن کارآیی تولید شود. واضح است که بدین ترتیب امکان فوق کاهش یافته و ما' خد درآمدها (بویژه از نظر فروش نفت) محدودتر میشود. بدین ترتیب است که پیش بینی خوش بینانه در محاسبات جناح بنی صدر جای خود را به پیش بینی هائی تاریک، با کسر بودجه ای بیشتر میدهد.

همچنین اگر بپذیریم حزب جمهوری آنچه را که بعنوان شعار طرح میکند، در سیاستهای عملی خود نیز وارد محاسبات و برنامه میکند. لذا قاعدتاً میباید به پایان دادن "پیروزمندانه" جنگ امیدوار باشد. اما واقعیت را بهتر است از بودجه ی تقدیمه ی نخست وزیر به مجلس در یابیم. در بودجه ای امسال ۵۵۰ میلیارد ریال برای هزینه های جنگی پیش بینی شده است (انقلاب اسلامی ۲ اردیبهشت ۱۳۶۰). این رقمی نیست که تنها مربوط به پیش بینی های احتمالی و احتیاطی باشد. بنا به این رقم باید پذیرفت که لااقل در بخش زیادی از سال ۶۰ جنگ ادامه خواهد یافت. و ساده تر اینکه جنگ اثر خود را بر کاهش بودجه ی عمرانی، تورم و ابقای شرایط رکود حفظ خواهد کرد. فعالیتهای تولیدی که بتواند منشاء درآمدهای مالیاتی بیشتری باشد نه بدنبال عملکردهای واقعی اقتصاد، که تنها درگروی فشارهای اخلاقی و تقویت "روحیه انقلابی" میتواند افزایش یابد. "قاطعیت انقلابی" فشار جیره بندی انتظار تحمل و گذشت و برکاری و دم نزدن به زعم

این طرز تفکر، که نایسما مانی اقتصادی را قبل از هر چیز منطوق دوطبقه "گروهکها" و "عناصر ضد انقلاب" میدانند، در برنامه های دولت جای اصلی را دارد. از آن جا که یک لایه ی ثلاثیهای حزب حاکم بیرون رانند، با جلوگیری از نفوذ جناح رقیب - که در بر گیرنده ی سطح بالائزنی از تخصص و تکنیک است - میباید، لذا امید چندانی به بکار انداختن "مستقل" چرخه های تولید و مرمت فوری تاء سیسات آسیب دیده از جنگ بویژه در رشته ی نفت، ندارد. این جناح علیرغم تبلیغات فراوان "ضد امپریالیستی" قبلی که بعمل آورده است، ابائی ندارد تا در سایه ی توجیهات اسلامی جدیدی که تدوین خواهد کرد، اگر امکان بیابد و اگر قادر به جلب اعتماد دول امپریالیستی غرب و با اتحاد شوروی و بطور کلی بلوک شرق باشد، ارتباط گسترده ی اقتصادی و تجارتي را با آنان برقرار سازد. در مورد مسئله ی جنگ دولت جمهوری اسلامی مجبور به پاسخ گویی مستقیم در باره ی نتایج آن میباشد و لذا به سادگی راه فرار از آن را ندارد. بر خلاف آن، در زمینه ی محاصره ی اقتصادی این دولت امکان مانور بیشتری دارد بخصوص با انعقاد قراردادهای بی سرودا بیای کشورهای کم ضرر یا "بی ضرر" به امید ایجاد رفاه در میان اقشار و طبقاتی که به آن وابسته است و حفظ منافع اقتصادی آنان، خواهد توانست به "نیازهای خود اگر نه "نیازهای" اجتماعی پاسخ دهد. شاید به دلخواهی همین برقراری باب تجارت، در سایه ی تثبیت سیاسی رژیم، باشد، که علیرغم وقوف حاکمیت به پائین بودن سطح کارآیی و آسیبهای شدید وارد شده به تاء سیسات نفتی، امکان صدور نفت روزانه معادل ۱/۲ میلیون بشکه (مترادف با حالت دوم و چهارم) و با بیشتر (مترادف با حالت سوم) را در محاسبات خود وارد میکنند.

بدین ترتیب آنچه در محاسبه ی جناح حزب جمهوری خوش بینی های احتمالی را تیره میسازد واقعیت جنگ است و ناتوانی از حل مسایل اقتصادی از طریق بکار انداختن واقعی چرخه های تولید میباشد. امکان بیوند با جهان خارج و یا شاید حل تدریجی مسئله ی جنگ تا مین محدود امکانات مالی برای رونق فعالیتهای تولیدی و غالبه بر ناراضیتهائی که فعلا اوضاع را به نفع جناح رقیب تغییر میدهند، آن امیدها شایسته نیستند که بطور مشخص رقم کسر بودجه را معادل ۸۷۰ میلیارد ریال و پائین تر از میزان کسری مترادف با سناریوی دوم یعنی رقم ۱۰۳۶ میلیارد ریال قرار میدهد.

در پیش بینی بنی صدر رقم دقیق تعیین نشده است. وی تنها اشاره میکند که دلیلی وجود ندارد که کسر بودجه بیشتر از ۸۰۰ میلیارد ریال نشود. اگر همه ی عوامل نا امید کننده (از بخت بد بنی صدر اگر قرار باشد همه چیز بعلمت آن در هم بریزد و از بخت خوب او اگر حاصل کارکرد این عوامل تنها شکست جناح رقیب باشد) بکار افتد، سناریوی اول حادث خواهد شد که معادل است با کسری برابر ۱۴۲۵ میلیارد ریال. در غیر این صورت شاید او نیز به وضعیت "ادامه ی جنگ، ادامه ی نسبی محاصره ی اقتصادی عدم امکان صدور نفت به میزان کافی و قابل توجه" رسیده باشد، یعنی وضعیتی شدیدتر از سناریوی دوم یا کمی بهتر از آن. در این صورت کسری ۸۰۰ میلیاردی سال ۵۹ (در برابر کسری ۵۰۰ میلیاردی سال ۵۸) شاید به چیزی کمابیش معادل ۱۰۰۰ میلیارد ریال بالغ شود.

بتر است در زیر نتایج پیش بینی های گزارش مربوط به بودجه را منعکس کنیم:

رژیم حامی سرمایه داران

بخشی از دستمزدها و کارگران (سود ویژه) را به جیب سرمایه داران سرازیر میکند

جدول ۱: پیش بینی های احتمالی بودجه در سال ۱۳۶۰ (ارقام به میلیارد ریال)

عنوان	بدبینانه ترین وضع حالت اول (۱)	حالت دوم (۲)	حالت سوم (۳)	خوش بینانه ترین وضع حالت چهارم (۲) "حالت پیشینها در زمان برنامها بودجه"
<b>دریافتها</b>	۱۰۲۲	۱۶۲۰	۱۹۰۸	۱۶۲۰
نفت	۵۷۴	۱۱۵۱	۱۴۲۹	۱۱۵۱
مالیاتها	۳۳۷	۳۳۷	۳۳۷	۳۳۷
سایر	۱۲۲	۱۳۲	۱۴۲	۱۳۲
<b>پرداختها</b>	۲۵۱۸	۲۶۵۶	۲۸۸۲	۲۲۰۰
جاری	۱۸۱۰	۱۸۱۰	۱۸۱۰	۱۶۰۰
عمرانی	۷۰۸	۸۴۶	۱۰۷۳	۶۰۰
کسری	-۱۴۷۵	-۱۰۳۶	-۹۷۵	-۵۸۰

- ۱- با فرض صدور روزانه ۶۰۰ هزار بشکه نفت .
- ۲- با فرض صدور روزانه ۱/۲ میلیون بشکه نفت .
- ۳- با فرض صدور روزانه ۱/۵ میلیون بشکه نفت .

آن جای بحث دیگری دارد) حصول اطمینان شود . این امر نه بدست سرمایه داران وابسته و نه از طریق کاربرد الگوهای مبتنی بر انگیزه های خرده بورژوازی (از نوع رادیکال آن گرفته تا نوع پیوسته به منافع سرمایه داری متوسط) میسر است . تنها حرکت با برنامه و با معیارهای سوسیالیستی آن را ، در این مرحله از تاریخ اجتماعی ایران می تواند میسر سازد .

بهر صورت نه تنها امکان سرمایه گذاری "کارآمد" اگر این مفهوم بقدر کافی تبیین و شناخته شده باشد - در چهارچوب ساختار اقتصادی فعلی و سیاستهای اقتصادی جناحین حاکمیت وجود ندارد ، بلکه بنظر نمی رسد حتی بهره برداری از تأسیسات نفتی ، بویژه صنایع مربوط به نفت (مانند تصفیه و تولید انواع کالاهای و نیز صنایع پتروشیمی) با سرعتی کافی امکان پذیر باشد . تنها راه موجود در وضعیت فعلی شاید همانا صدور بیرونی نفت خام است .

همچنین جدول منابع ارزی در سال ۱۳۶۰ در زیر عنوان " گزارش " نقل میشود .



## توضیح

مقالات بی امضاء نشریه رهائی منعکس کننده ی نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است . سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند یا آنکه از جنبه ی کلی منطبق با نظرات سازمان هستند ، معهدا میتوانند در پاره ای از جزئیات مطابق نظر همه ی اعضا آن نباشد .

در حالتیکه هم جنگ و هم محاصره ی اقتصادی وجود دارد صدور روزانه معادل ۶۰۰ هزار بشکه نفت خواهد بود . در حالت دوم (ادامه ی جنگ و پایان محاصره) صادره ۱/۲ میلیون بشکه و بالاخره در حالت سوم (پایان جنگ و ادامه ی محاصره) به ۱/۵ میلیون خواهد رسید . در حالت چهارم قاعدتا میباید صدور نفت با آن هم بیشتر شود . لیکن در "گزارش" معادل همان مقدار ۱/۲ میلیون بشکه در نظر گرفته شده است . شاید دلیل آن اینست که برای حالت چهارم نه یک محاسبه بر بنیاد زوندها (در اینجا روند افزایش صدور و درآمد نفت) که یک وضعیت پیشینها در نظر گرفته شده است . بهر حال این نوع گزارش است . چرا که روشن نمیکند که رقم ۱/۲ میلیون بشکه صادرات نفتی از چه رو بعنوان پیشینهاد در نظر گرفته شده است . آیا توان تولید با توجه به تأسیسات سالم مانده مورد توجه قرار گرفته است ؟ آیا تقاضاهای جهانی برای نفت با توجه خاص به موقعیت ایران ملحوظ شده است ؟ و بالاخره آیا مطلوبترین میزان بهره برداری از نفت و میزان ذخایر ارزی محاسبه شده است ؟ بنظر می رسد آنجا که نجات اقتصادی و ترمیم خرابیها و بکار انداختن مدار تولید به معنای واقعی موره نظر است نیاز به منابع مالی فراوانی وجود دارد که موقتا و در کوتاه مدت میتواند از طریق فروش نفت تأمین شود . و حقیقت مقامات در همین مدت کوتاه از تورم بیدلیل نیست . شرایط و ساختار اقتصادی ایران تورم زاست . لیکن این تورم ، وقتی منابع مالی بدست آمده بتوانند در مدار صحیح تولیدی و بدور از هر نوع معاملات احتکاری و ضمن تغییر بنیادی سیستم توزیع در آمد برفع زحمتکشان و تولید کنندگان واقعی و بالاخره در چهارچوب نظام برنامه ای و نه بدست مکانیزم بازار در هم گسیخته ی سرمایه داری فعلی خرج شود ، قابل مهار خواهد بود . سرمایه گذاریهای با برنامه میباید به آن نحو مورد باز بینی و بیلان گیری اقتصادی باشد که از بازتولید آن در زمینه ی کالاهای الویت داده شده (که تعیین

جنگ از جایی ایران و عراق ، بهانه تازه ایست برای استثمار هر چه بیشتر زحمتکشان

جدول ۲: پیش بینی منابع ارزی در سال ۱۳۶۰ (ارقام به میلیارد دلار)

درآمد نفت	ذخائر ارزی استفاده شده (آزاد)	ذخائر آزاد خالی حساب سرمایه غیرنفتی	صادرات جمع (۱)
۲/۹۹۳	۳/۵-۴	۰/۵	۱۷/۰۹۳-۱۷/۵۹۳
۱۵/۹۸۷	۳/۵-۴	۰/۵	۲۵/۱۸۴-۲۵/۶۸۷
۱۹/۹۸۳	۳/۵-۴	۰/۵	۲۹/۲۸۴-۲۹/۸۸۴

- این منابع شامل دریافتیهای حساب جاری و ارزهای خالی دریافتی حساب سرمایه است (منابع حاصل از صادرات خدمات در این موارد داده نشده است).
- بر اساس حدود روزانه ۶۰ هزار بشکه نفت.
- بر اساس حدود روزانه ۱/۲ میلیون بشکه نفت (بدرستی در سازمان برنامها بودجه).
- بر اساس حدود روزانه ۱/۵ میلیون بشکه نفت.

است، و این مرفه نظر از اشترومی به معنای افزایش هزینهی تولید، و در شرایط فقدان "امنیت اقتصادی" که رئیس جمهور را به تنگ آورده است، یعنی انصراف از تولید درانتها، آنچه گفته شد، معنایی جز سقوط هرچه بیشتر درآمد ملی و دستورش رکود ندارد.

حال با این میزان درآمدهای ارزی (که در حالتیهای مختلف در جدول فوق عرضه گردید) و با ضربه های سنگینی که به علت بی برنامگی و بی سازمانی به دیگر منابع تامین ارز (مانند صدور پنبه) خورده است و تنها از محل نفت قابل حصول است، مشکلات دیگری نیز وجود خواهد داشت. در بحث این مشکلات به تراسات از بحث قولی از گزارش شروع کنیم.

در مجموع آنچه که مشهود است در سال ۱۳۶۰ تعداد کم و عمیق تر شدن رکود اقتصادی کشور در کنار تشنگی بسیار شدیدی است. اقتصاد ایران که بواسطه بافت عقب مانده ای آن و بی بهره پائین بودن ظرفیتهای واقعی تولید ضرورتاً نسبت به فشارهای تورمی بسیار حساس بوده است به آسانی میتواند تشنگی شدید را در کنار رکود همه جانبه در برداشته باشد.

جدول ۱: برآورد اختیای ارزی در سال ۱۳۶۰ (۱) (ارقام به میلیون دلار)

حالت اول براساس روند	حالت دوم با اعمال حداکثر صرفه جویی
بخش خصوصی (کالاها و خدمات)	۱۰۰۰۰
کالاها	۸۰۰۰
خدمات (دا نشجویان، مسافران و محالجه)	۲۰۰۰
بخش دولتی (کالاها و خدمات)	۸۷۵۵
کالاها و خدمات اساسی	۲۵۰۰
خدماتی	۲۸۰۰
طرحهای عمرانی	۱۸۰۰
سود و کارکنان دولتی	۵۱۴
وزارت خارجه	۵۶
وزارت آموزش و پرورش	۴۲
شهربانی و زندان	۴۳
بخش دولتی (حساب سرمایه)	۱۲۵۴
بازپرداخت وام	۵۱۵
وام و سرمایه گذاری	۱۳۹
تسهیلات ارزی بانکی	۶۰۰
جمع کل	۲۰۰۰۹

بدین ترتیب، اگر خوش خیالیهای مربوط به نامین ارز خارجی را کنار بگذاریم، سال آینده سال مضیقهای ارزی در برابر نیازهای افزایش یافته به کالاهای خارجی است. از یک سو نیازهای آمدن جدیدی سطح تولیدات کشاورزی، مواد غذایی، محصولات صنعتی و خدماتی، نیاز به واردات و افزایش میزان مسازد، در صورتیکه بنا به توصیه گزارش اعمال کنترل موشرو صحت به تجارت خارجی رعایت شود آنوقت است که غول تورم فزونیهای سنگین دیگری وارد خواهد شد. تجربه هایی که اقتضای ضرورت اجتناب از بخشهای کارگزارانند خواهند گرفت. البته جز کالاهای کشاورزی و مواد غذایی کمی در صدیدی در تورمی وجود دارد. وضع دیگری نیز از کالاهای مصرفی از حیث تولید داخلی وجود دارد. عرضه این کالاهای نیز در صورت اعمال صرفه جویی ارزی بازم در صورت تورمها - شیره می خواهد داشت. تجربه نشان داده است که راقط صرف بسیاری از این کالاهای صنعتی به دارن هستند و از طریق پند و موعظه نمیتوان آنها را از جدول تریج احیای صرف کنند. آن ایرانی خارج ساخت، همه کل این بحث، باید به عامل تورم جهانی را نیز افزود. به عبارت دیگر با توجه به قیمت های بین المللی و نیازهای فراوان اقتصادی ایران در میانیم که درآمدهای ارزی واقعی ایران در سال ۱۳۶۰ تا حدود ناگافی هستند.

(۱) - این جدول شامل حساب سرمایه بخش خصوصی و نیازهای مربوط به تسهیلات صنایع ملی شده نمی باشد.

اتحاد کورگان، نفوس مرگ سرمایه داری است

برابر جدول شماره ۳ برداختهای ارزی سال ۶۰ با اعمال حداکثر صرفه جویی رقمی معادل ۱۲۵۰۹ میلیون دلار و با کار بردر روند هزینه های قبلی برابر ۲۰۰۰۹ میلیون دلار خواهد بود. در رقم مربوط به اعمال صرفه جویی همانطور که ملاحظه میشود مجموعه ای کالاهای مورد نیاز بخش خصوصی که به ۸۰۰۰ میلیون دلار برداختهای ارزی نیاز دارد بر رقمی معادل ۲۵۰۰ میلیون دلار بالغ خواهد گردید. این امر به مناسبت کاهش در کالاهای واسطه ای و سرمایه ای و نیز کالاهای مصرفی میباشد که چیزی جز امان زدن مصنوعی به رکود تورمی نیست. ارمغان نخواهد آورد. این نوع صرفه جوییها در مورد کالاهای اساسی بخش خصوصی نیز به مقیاس کمتری بحمل آمده است. بهر حال اگر، بر اساس بحث قبلی، حالت دوم (در سناریو - های محتمل)، ضمن در نظر گرفتن عدم امکان مدورنشست به میزان ۱/۲ میلیون بشکه در روز بعنوان محتمل تریسین وضعیت، بخصوص از حیث نتایج اقتصادی آن، پذیرفته شود کل منابع ارزی باید کمتر از رقم نامبرده در حالت دوم جدول شماره ۳ باشد. بهر حال این رقم شاید به سختی بیشتر از برداختهای ارزی سال ۱۳۶۰ (بر اساس روند) باشد. توجه داشته باشیم که پایه ای این میزان برداختهای ارزی در سال ۱۳۵۹ خود مقارن با تورمی تقریباً ۴۰ درصدی بوده است. بدین ترتیب اگر وضع از حیث درآمدهای ارزی و درآمدهای بودجه به شکلی باشد که مورد بحث قرار گرفت در سال جاری بنا بر تورمی حداقل معادل سال قبل، و با آنگ رشد منفی به همان میزان رو برو خواهیم بود. هرگاه اعمال صرفه جویی تا زهتری ضرورت یا بدویا وضع در یافتی ارزی و دریافتی بودجه با مشکلات تازه تری برخورد کند، که چندان نامحتمل نیست، آنوقت تورم بیشتر و رکود گسترده تر در انتظار است. بلعیدن آخرین حاصل دسترنج توده های زحمتکش خواهد بود، و همچنین بخش با زهم و سبب تری از طبقه متوسط سقوط سطح زندگی واقعی را تجربه خواهند کرد.

باری، اگر این مشکلات در وضع دریافتهای ارزی و به وجه بروز نکند که در صورت ادامه ی سیر نزولی درآمدها به علت بی اعتمادی سرمایه گذاران و تنگناهای اقتصادی داخلی و خارجی و نیز آسیب دیدن با زهم بیشتر تا سیاست نفتی و بنا دروغی، حتماً بروز خواهد کرد - بروز آن در جهت هزینه های ارزی ناممکن نیست. دولت با فشار کسری بودجه و مشکلات امکان تا مین آن از طریق وام از بانک مرکزی، بدلیل کمبود پس اندازهای بانکی و افزایش نقدینگی مردم که در سال ۵۹ نیز به شدت خود را نشان داد و بدلیل فشارهای تورمی ناشی از این و سایر عوامل است. بنابراین امکان برای جبران فشار کسری بودجه تا مین ارز و تبدیل آن به ریال است. بدین منظور صرفه جویی در برداختهای ارزی ضروری میگردد. این امر همانطور که توضیح دادیم اثر خود را بر افزایش تورم و گستردگی رکود باقی خواهد گذاشت. اما اگر این قبیل صرفه جویی ها هم انجام نپذیرد، مشکلاتی از جمله هزینه های رفاهی و تسلیحاتی برای جبران بخشی از سلایحی از زمین رفته مطرح است. عدم برقراری صلح و یا برقراری صلحی نامطمئن، یعنی صلحی که در غیاب پیوند واقعی غلبه های منطقه و زیر نفوذ دولت های ارتجاعی بوجود آمده است عطن خوریدار را ابقا میکند. در این صورت است که نه تنها خوش بینان ترین پیش بینی درآمدهای ارزی که خیلی فراتر از آنهم اکنون با ده ها شی خواهد بود که کفاف مستی های قدرت طلبان فاشیست مسلک و صادر کنندگان "انقلاب" را نخواهند داد. بدینسان در واقعیت، آنجا که بهر حال محدودیت های ارزی موجودند سهم کالاهای واسطه ای و سرمایه ای و نیز سهم واردات کالاهای مورد نیاز مردم را خریدار ما بحتاج بنظمی برای حفظ اسلام عزیز خواهد بود. و بنا بر همان تورم و همان رکود، روز از نو، پند و موعظه برای ایثار و شهادت و پاسداری مکتب از نو.

ه - آخرین بحثی که در ارتباط با گزارش رئیس جمهور مطرح میشود به مفاد گزارشی که در دست داریم مربوط است. مسئله ای و امای دولت از بانک مرکزی است. رئیس جمهور و همی مقامات هم جناح او

و نیز جناح رقیب هم به این امر که عملاً کسری بودجه از منابع بانک مرکزی تا مین میشود اذعان دارند و هم به محدودیت این منابع و با لافز هم به تا شیرات تورمی اتخا چنین سیاستی. محدودیت این منابع عفتاً در سال ۱۳۵۹ آغاز شد. در این سال مردم به سرعت سپرده های خود را از بانکها بیرون کشیدند بطوریکه دولت از مقامات روحانی و حتی از شخص آیت الله خمینی و فقیه عالی قدر آیت الله منتظری کمک خواست، تا به شکلی از انبان منجزا نشان در جهت حل مشکل چیزی بیرون بیاورند. حاصل آن بود که با وجود دستورات اکید اسلام بر منع ربا خواری و در ردیف گنا همان کبیر شمردن آن، امکان برقراری رسمی سیستم بهره با نکی و افزایش آن برای تشویق پس انداز کنندگان وجود ندارد. برای حل این معض آیت الله خمینی فتوا داد که میتوان "جواز با نکی" برقرار کرد. علماً نیز به تشویق امت به امر پس انداز زبرد خشنودا ندر ثواب آن سخنها گفتند. روحانیون سیاسی بیرون کشیدن پولها از بانکها را به فدا انقلاب و دشمنان "انقلاب اسلامی" نسبت دادند. اینها همه از اهمیت مسئله جدا بیت میکنند. بر همین اساس نخست وزیر اوقات زیادی را به برنا مه ریزی برای اعاده ی پولها به بانکها اختصاص داد و در این باره سخنرانیهای فراوان نمود.

وقتی در سال ۵۹ پس اندازهای بخش خصوصی به سرعت کاهش یافتند، علاوه بر آنکه نقدینگی مردم زیاد شده و نرخ تورم بالا رفت، امکان استعراض دولت نیز از بانک مرکزی کاهش یافت. بانک مرکزی خود با نکی با نکی است و اگر بانکها پس اندازی جمع نکرده باشند، بانک مرکزی با لطمه منابع پولی در اختیار نخواهد داشت.

بهر حال رئیس جمهور علت خروج پول از سیستم بانکی را در سال ۱۳۵۹ که به افزایش نرخ تورم به علت افزایش نقدینگی انجامید، چنین تشریح میکند:

"لکن مشکل اصلی بعد از شروع شد و از یکی دو ماه قبل از جنگ به علت ابراز نظریهای غیر مسئولانه توسط پارهای اشخاصی اعتماد عمومی نسبت به سیستم بانکی کاهش یافت و فقط طی ۲ ماه از اول مرداد تا اول مهرماه ۱۳۵۹ میلیی معادل ۲۰۰ میلیارد ریال از سپرده های مردم از سیستم بانکی خارج شد و بر حجم پول افزوده و موجب سرعت افزایش قیمتها گردید... در دوره مهر - آبان ۷۰ میلیارد ریال دیگر از سپرده های مردم از بانکها خارج گردید

گزارش رئیس جمهور میزان پول دزدست اشخاصی در پایان سال ۱۳۵۸ معادل ۹۳۰ میلیارد ریال بوده است که در پایان سال ۱۳۵۹ به ۱۴۲۰ میلیارد ریال بالغ میشود. بدین ترتیب ۵۰۰ = ۱۴۲۰ - ۹۳۰ = ۴۹۰ میلیارد ریال در سال ۵۹ از بانکها خارج شده و به نقدینگی تبدیل گشته است. با توجه به اینکه کل سپرده های بخش خصوصی در سال "براعتاد" ۱۳۵۸ معادل ۲۶۰۰ میلیارد ریال بوده اند. لذا حدود ۲۰ درصد سپرده ها تسامیل به فرار داشته اند. افراد آشنای مسائل پولسی میدانند این رقم، رقم زیادی است.

اینکه به چند نکته توجه کنیم:

اول اینکه اظهار نظریهای غیر مسئولانه تا مین واقع موجود است. نمیتواند بطور موثر بر تسامیل پولسی مردم موثر باشد. فرار پولی از بانکها بر عدم اعتماد عمومی استوار بود که خود از ادامه ی تورم و بروز تدریجی نشانه های ناتوانی قطعی دولت از حل آن وحل مسائل اقتصادی دیگر ناشی میشد. جایی که بهره چندان وجود ندارد پس انداز، در شرایط تورم افسارگسیخته، تنها موجب کاهش تدریجی ارزش پول میشود. به این دلیل تدریج مردم پولها را از بانکها خارج کردند. تصمیمات دولت که از ناتوانی ما هو - بیش ناشی میشد عزم پس انداز کنندگان را در این مورد جزم کرد. اینک با باقی ماندن همان شرایط بدلیل وجود دارد که نقدینگی با زهم زیاد نشود و پس اندازهای بانکی برای تا مین کسری بودجه دولت و نیز برای سرمایه گذار بهیای

جنگ و دولت ضد مردمی ایران و عراق، برای سرمایه و ازان "خیوات"

و برای زحمتکشان، مکافات ببار آورده است



فدرکودی ، خدتورمی افزایش باید .  
 وجه نداشتن با شند ، دولت با تجدیسریودجهی خود را تا مین کند .  
 در حالیکه پولها از با نکها فرار میکنند و با نک مرکزی پس انداز کافی ندارد . دولت مجبور به انتشار اسکناس میشود  
 تا بدینوسیله نیازهای بودجه را مرتفع سازد .  
 (در حالت موجود بدون پس انداز تنها معادل وام دولت حجم  
 پول افزایش یافته است )

در چنین شرایطی  
 هم نقدین زیاد میشود و هم حجم اسکناس و لذا اثر تورمی باز  
 هم زیادتر خواهد شد . سال ۶۰ ، این تجربه را ، بنا بر  
 آنچه روال موجود نشان میدهد ، تکرار خواهد کرد . فرض  
 خوش بینانه آنست که دولت بتواند از طریق جلوی افزایش  
 نقدینگی را بگیرد . در این صورت باز هم تا مین کسری  
 بودجه نتیجه ای جز افزایش حجم پول و لذا افزایش نسیج  
 تورم نخواهد داشت .

سال ۱۳۶۰ ( نتیجه ی تخمین ها و وضعیت های احتمالی  
 جنگ و سیاست خارجی هر چه میخواهند باشد ) سالست که  
 افق تورم شدید همراه با رکودی عمیق را در سطح فعلیتهای  
 تولیدی پیش چشم بیگستراند . دولت با تنگنا های تازه تری  
 روبرو خواهد شد که نتیجه ی آن افزایش کسری بودجه نسبت به کسری

سال ۱۳۵۹ خواهد بود . گرچه احتمال از سر گرفته شدن صادرات  
 نفت میرود ، این صادرات به مقداری نخواهد بود که بتواند  
 کالاهای واسطه ای و سرمایه ای را برای صنایع ، به میزان  
 لازم تا مین کرده و نرخ سود احتمالی را با لایبرد و از آنسواء  
 سرمایه داران بخش خصوصی را تشویق به سرمایه گذاری کند .  
 گرچه بدست آوردن چنین هدفی ، در دستور کار هر دو جناح حاکم  
 میباشد . آثار جنگ و مشکلات اقتصادی ناشی از آن - عمدتاً  
 فشار کسری بودجه ، تورم و بیکاری - بر سال ۶۰ نیز سایه افکنده  
 است . درآمدهای واقعی طبقه ی کارگر ، زحمتکشان و بخش  
 بالنسبه بزرگی از اقشار میانی کماکان سقوط خواهد کرد .  
 بیکاری افزونتر خواهد شد و در مدتها جرت اگر افزایش  
 نیابد کاهش نیز نخواهد یافت . امیدواریم افزایش محصولات  
 کشاورزی در گرو نقدی است تا نتایج و امها و برنامها

و اقدامات دولت .  
 استقراری از سیستم بانکی برای تا مین کسری بودجه  
 افزایش خواهد یافت ، و این امر نتیجه ی خود آثار تورمی  
 شدیدی بجای خواهد گذاشت . هزینه های رفاهی بیشتر بر  
 سنگینی رابه دوش مردم میگذازد . تا مین این هزینه ها ،  
 موجب کاهش کالاهای مورد نیاز صنعت و لذا رکود آمیز و کاهش  
 و گران کالاهای مصرفی بویژه مواد خوراکی خواهد بود .  
 جیره بندی و فشارهای ناشی از آن سال آینده شدت بیشتری  
 خواهد یافت . از هم اکنون تمرین برای ایستادن در صفهای  
 طولانی کسالت آور و لازم شده است که تعارضات  
 اجتماعی بالاخواهد گرفت و موج ناراضیها سطح وسیعتری  
 از توده ها را فرا خواهد گرفت .

سال ۶۰ ، شکل بیشتر و خود بخود طبقه ی کارگر را اصول  
 خواسته های صنفی و علیه نابسا مینها و منقعات زندگی بخود  
 خواهد دید . در عین حال جناح های حاکم و جریانیهای آهوز -  
 بیسون با به اصطلاح اپوزیسیون بر سر مسائل مشخصی اقتصادی  
 به مرزبندیهای قاطع تری و مشخص تری دست خواهند زد .

دولت توجه بیشتری بر بخش خصوصی معطوف خواهد کرد .  
 و بر آن خواهد شد تا با مشکلات خود را که از کسری بودجه ی مزمن  
 و عدم توانایی در انجام تعهدات ناشی شده اند ،  
 از طریق امکان دادن بیشتر به حوزه ی عمل و فعالیت  
 سرمایه داران ، کاهش دهد . خانه سازی و صنایع ساختمانی  
 فعلیتهای تولیدی در برخی از زمینه های مصرفی ضروری  
 و بلاخره بهره ای از فعالیت های تجاری بتدریج سرمایه های  
 خصوصی را بسط خود جذب میکنند . این امر گرچه ممکن است  
 نسبت به ناتوانیهای رژیم تا حدی کار آمدی داشته و بطور  
 نسبی به افزایش تولید و خدمات منجر شود ، هرگز قادر به  
 پاسخگویی به نیازهای واقعی نخواهد بود . افزون بر آن ،  
 عطف توجه به بخش خصوصی هم از حیث آثاری که به بار میآورد  
 و هم از حیث سیاستهای لازم آن بعنوان پیش شرط موجب  
 افزایش درجه ی نا عادلانه بودن توزیع درآمدها خواهد شد .  
 نهادهای سرکوب تقویت بیشتری خواهد یافت و در اینسواء

سهم زیاد تری از بودجه ی دولت را بخود اختصاص میدهند .  
 در این چنین تقویتی هم افزایش سرکوب اجتماعی وجود دارد  
 و هم رشد فشار بر و کراتیک . در مقابل همه ی نا ملایقات ، سیا  
 ست عمومی رژیم تا توان از حل ریشه ای بحران شدت بخشیدن  
 به سرکوب و اختناق موجود خواهد بود . در این میان زمینهای  
 عمل برای تدوین تئوریهای انقلابی و مشی و برنامهای  
 مبارزاتی ملهم از شناخت دقیقتر شرایط عینی و ذهنی جامعه  
 برای جریانهای چپ مستقل فراهم خواهد بود . ضمن آنکه  
 اپورتونیزم ریشه دار راست نیز بدنبال اوگیری مبارزه  
 چاره ای ندارد جز اینکه به منتها الیه سازش و خیانت در غلط  
 با همه ی امیدی که برای وحدت و انسجام چپ مستقل  
 و انقلابیون کمونیست وجود دارد و با همه زمینی اما ده اقتصا  
 ( سیاسی و اجتماعی ) با ز موفقیت در گرو حل بحران موجود  
 در جنبش چپ ایران است .

**کردستان : تشدید . . .**

امتها ذاتی کوچکترین حقی را برای حزب برسمیت پشنا سندن  
 و در نتیجه بسیار طبیعی است که یکی از موارد این مذاکره  
 و توافق ، سرکوب گروههای چپ توسط حزب در کردستان باشد .  
 چایی که خود دولت حاکمیت ندارد و نشان داده است که از اعلا  
 چنین امری عاجز است .

کارنا به دو ساله حزب دمکرات در رابطه با دفاع  
 از دمکراسی که یکی از شعارهای اصلی حزب است ، چندان  
 درخشان نیست ، میتوان فهست و ار جان اشاره کرد :  
 حملات متعدد و مکرر به کومه له و با بر گروهها در سایر  
 کردستان ، دستگیری افراد و هواداران گروههای دیگر ،  
 شکنجه و اذیت و آزار دستگیرشدگان در زندان ، خلع سلاح راه -  
 کارگز ، خلع سلاح رزم کارگران ، حمله به متینگ کومه له  
 در بوکان به مناسبت محاکمه دو قاچاقچی ، کمین گذاشتن  
 و زخمی کردن تنگ پیشمرگ کومه له در مجرای مظنی قاضی ،  
 حمله مسلحانه به انواع سلاح سنگین و سبک به مقر سازمان  
 همکار در بوکان ، دستگیری ۶ نفر از هواداران این سازمان  
 در ۲۱ فروردین گذشته ، تا شبح حمله به دهکهای سازمانهای  
 راه کارگر و رزمندگان و وحدت کمونیستی و آتش زدن آنها ،  
 اما حمله ی اخیر به کومه له توسط حزب ابعا دبستار  
 و سبتری دارد . ما معتقدیم که کومه له تا کنون با سیاست  
 اصولی و درست در موارد متعدد از اینجا درگیری و تشنج جلوگیری  
 کرده زیرا به درستی مشخص کرده بود که چنین درگیریهای به  
 نفع ارتجاع حاکم و در جهت تضعیف جنبش مقاومت است .  
 دفاع مسلحانه ی کومه له در مقابل تجاوزات حزب در درگیریهای  
 اخیر امری اصولی و درست بوده است . زیرا با بدنتشان داده  
 میشد که حزب فعال ما باشد نیست و در مواقع لزوم باید  
 در مقابل آن قاطعانه ایستاد . احتمال تکرار حوادثی مشابه  
 آن برای دفعات آینده با وجود دارد و تنها با مقابله نیروهای  
 مترقی در برابر حزب میتوان امیدوار بود که حزب و اداریه  
 عقب نشینی خواهد شد . . .

اینکه که متن موافقتنامه ی کومه له و دمکرات منتشر  
 شده ما خواهان آن هستیم که مفاد این توافقنامه از جانب  
 طرفین کاملاً رعایت شود .  
 . . . ما بار دیگر تکرار میکنیم حملات اخیر حزب دمکرات  
 به کومه له از نظر ما عملی ضد دمکراتیک و نقض تمام و تمام  
 دمکراسی و شدیداً محکوم است . در این شرایط دفاع از کومه له  
 در مقابل این تهاجم و وظیفه ی نیروهای انقلابی و کمونیست  
 است .

- پیروزی دجنش مقاومت خلق کرد .
  - زنده باد دمکراسی انقلابی
- هواداران سازمان وحدت کمونیستی - بوکا



اخراج صد هزار...

دوره ای اخراج از ادارات یا تحمیل حساب اسلامی قرارداد... مزدوران حزب فاشیستی جمهوری اسلامی یعنی اعضاء شوراهای اسلامی، دم در ادارات و وزارت خانه ها، ما مورمراقبت به اجراء دقیق اصل "انقلاب اداری" شدند و آیت الله اشرافی بعنوان نماینده ای امام "ما موریت یافت با سرکشی به وزارتخانه ها و موسسات، اجرای صحیح مقررات "انقلاب اداری" را مورد کنترل قرار دهد. و قربانیان این "انقلاب اداری"، دست به نقد، بقول یکی از مقامات رسمی رژیم جمهوری اسلامی بیش از یکصد هزار زن کارمند بودند. کتبرای مدبرکل سابق سازمان امور استخدامی و اداری کشور که اخیراً استعفا داد در مصاحبه ای با مجله "زن روز" بتاريخ ۲۵ مرداد ۵۹ چنین میگوید:

"مساله اخراج افراد از ادارات مربوط به قانون پاکسازی میشود که سال گذشته تصویب شد و تا به حال قانون استخدام کشوری یا این سازمان نیست و هر وزارتخانه ای زیر نظر وزیر مربوطه و کمیته ای پنج نفره، به پاکسازی ادارات تابعه مشغول است علاوه بر آن پاکسازی حاشی نیز به حکم دادگاه های انقلاب صورت میگیرد که با زهم خارج از حوزه فعالیت سازمان امور اداری و استخدامی کشور است و از آن جمله میتوان از اخراج بیش از ۱۰۰ هزار نفر از خانها که کارمند ادارات یا دکرده طبق حکم دادگاه انقلاب و به خاطر ایستادگی در مقابل خواست جامعه یعنی رعایت پوشش اسلامی انجام شد. البته باید توجه داشت که کار دادگاه های انقلاب بنا بر ملاحظه انقلاب انجام میپذیرد و خیلی به زوایای کارهای دادگستری کاری ندارد. مطاحبه با مطبقاتی کشی اش - رئیس سازمان امور استخدامی و اداری کشور - زن روز، شماره ۱۷۷ - ۲۵ مرداد ۱۳۵۹.

زنان کارگر را زنان کارمند... سیاستهای فوق ارتجاعی و ضد بشری رژیم جمهوری اسلامی، در رقم مخوف یکصد هزار زن کارمند اخراجی بهانه ای "ایستادگی در مقابل خواست جامعه یعنی رعایت پوشش اسلامی" متوقف نخواهد نمود ضمنی کینه توزانه ای این رژیم ضد مردمی نسبت به زنان جامعه ما، در همین حد تمکین نخواهد یافت. رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی تا زنان را تا آخرین نفر، از صحنه تولید اجتماعی و از صحنه بیگانه رسانی کنار زند و به پشت دیوار خانه ها عقب براند، خواب آرام به چشمانش راه نخواهد یافت.

زنان زحمتکش کارگر و کارمند! نیروهای انقلابی و مترقی! رژیم ستمگر جمهوری اسلامی به این یکصد هزار قربانی زن اکتفا نخواهد کرد و این شتری است که دم در خانه هر کارگر و کارمند زن خواهد خوابید. خوار کوچک شماریم اگر در مقابل اولین تهاجمات بیشرمانه رژیم نیز خظر را جدی گرفته و دچار پندار بافی ها و خوش خیالی ها، ترحیم های عجیب و غریب نشده بودیم، امروز رژیم یکصد هزار کارمند اخراجی زن به بهانه ای عدم رعایت پوشش اسلامی، در مقابل ما قیام نداشت. و امروز، با درس آموزی از آشوب ها و تظلم گذشته با مبارزه ای بیگروسی امام و مقاومت در مقابل مرتجعان رژیم به حقوق زنان زحمتکش با ایستیم، صدای اعتراضی یکپارچه خود را بپرتهاجم رژیم نسبت به رفقا و دوستان کارگر و کارمند خود، بلند کنیم، و در سازمانی که از حقوق و آزادیهای دموکراتیک زنان بیگور واقعی دفاع میکنند، مشکل شویم. با اتحاد و یکپارچگی خود، خواب خوش کوردلان تاریخ را بریشان کرده و آنها را به کوشش مبارک مبارک مبارک. و ایمان داشته باشیم که در مقابل اتحاد ما، نه فقط رژیم پوئالی و محکوم به زوال جمهوری اسلامی بلکه بر قدرت ترین رژیم های سرکوبگر، تاب مقاومت و جرات برکتاری و تحقیر مقام انسانی نمی از جمعیت یک کشور نخواهند داشت.

تفسیری بر...

روز اول ماه مه است. از شیوهی اعلام پیام توسط رجوی که خود نشانه ای ادا مه سیاست کیش شخصیت در این سازمان و تبلیغ آن در جامعه است که بگیریم، این امر حاکی از نکات و اشارات مهم دیگری نیز هست. مجاهدین در نبردهای اساسی چپ - کردستان، دانشگاه و اول ماه مه - نیروهای کمونیست را در مقابل ارتجاع به امان خدارا کردند و آنان را عملاتنها گذاشتند. صرف نظر از محضورات قابل تامل سیاسی مجاهدین که مانع همبوسی علیانی آنان با نیروهای چپ میگردد، عدم شرکت مجاهدین به شکل غیر رسمی در تظاهرات نیروهای چپ و یا حتی عدم حرکت مستقلی در این موارد، آنگاه دوسال سئوال انگیز است. مجاهدین ۱۴ اسفند مراسم بنی صدر در دانشگاه شرکت میکنند، در مراسم امجدیه با زرگان جزء شرکت کنندگان اصلی میباشند... اما هواداران آنها از شرکت در مراسم نیروهای چپ برخوردار میشوند. یکی از احاد محاسبات مجاهدین در این امر بیشک بر آورد از نیروهای بالقوهی چپ را دیدگال است. اما این محاسبه صرفاً یک محاسبه پراگماتیستی است. زیرا نه تنها با لندگی این نیروها را در نظر نمیگیرد بلکه علاوه بر آن در جهت عمومی اعتقاد اعلام شده ای مجاهدین نیست. در سوسیالیسم مجاهدین (جامعه ای به سابقه توحیدی) قاعدتاً با جدا نگاه نیروهای فدا شتماری کمونیستها - عمده تر با شدتاً جا نگاه "لیبرالها"، اما در عمل می بینیم که این "لیبرالها" هستند که در معرکه های اصلی از پشتیبانی سازمان مجاهدین برخوردارند و نه نیروهای چپ این محاسبه پراگماتیستی نتایج ناگوار خود را از هم اکنون به بار آورده است. اینجا در ترم در مورد بنی صدر از جمله این نتایج است. این همبوسی به آنجا کشیده است که مجاهدین حتی انحلال انجمنهای اسلامی کارخانجات و ایجا دشورا هارا به تبعیت از بنی صدر و نه قبل از وی طرح میکنند. بنظر میرسد یکی دیگر از نتایج عدم شرکت و عدم برگزاری تظاهرات ثوبت مجاهدین در اول ماه مه، بعد از تظاهرات موفقیت آمیز ۷ اردیبهشت، و عدم برگزاری تظاهرات توسط چپ قدرت گیری بیش از حد مجاهدین باشد. مردم عاصی در یافتند که در حال حاضر نیروی بزرگی که توان سازمانی برای مقابله با یک بخش از حاکمیت را دارم مجاهدین است و این باعث خواهد شد که سازمان مجاهدین مورد استقلال بیشتر مردم قرار گیرد.

ریش سفیدی "بزرگان در این میان، سرقاله های پراز آه و ناله خطا به" فرزندان مجاهد و کمبستی و هشدار اوپراون مبارزه مسلحانه بیش از هر چیز نشان از ترس و دلالت مغزی بورژوازی بیبسته ای ایران دارد. بزرگان به شیوهی گذشته اینبار نیز با شعار "اتاهم شریک" به میدان میآید. در گذشته مردم علیه رژیم شاه مبارزه کردند و وی بیگمراه برای بهره برداری به میدان آمده و اینبار نیز ناله سرمیدهد که انرا راه در مقابل وی وهمگرا نش بازنباشند جوانان عاصی با زبه اسلحه پنا خواهدند. او با زبه میدان آمده است تا از مبارزات دیگران به نفع خود بهره برداری نماید. بزرگان به تجربه نشان داده است که "وجدان آگاه" بورژوازی ایران است و میدانند چگونه و به چه وسائلی منافع این طبقه را در ایران حفظ نماید. اگر او ریش سفیدان به میدان میآید و برای عروسی دوم از کرسی نخست وزیری چشم پوشی میکند، هر قدر با احتساب تعادل نیروهای اجتماعی انجام میدهد. آیا با در میان بازرگان، سکوت امام، تهاجم بنی صدر نشان نمیدهد که "حزب الله هم المعنایون" به سمت "حزب الله هم المغلوبون" میل میکنند؟ بزرگوار می اسلام و حزب خدا روه افول است. نگذاریم که حاکمیت خدای واقعی، خدای سرمایه، مواضع خود را مستحکم کند.



آزادی زنان معیار آزادی جامعه است



# چند پاسخ ...

- از رفا می‌خواهیم در طرح سئوالات به نکات زیر توجه کنند:
- ۱- سئوالات خود را یک روی کاغذ، یک خط درمیان و خوانا بنویسید. حتما یک یا دو حرف الفبا و با یک اسم مستعار را در زیر نامه‌ی خود قید کنید و تاریخ را نیز فراموش نکنید.
  - ۲- ما بعلمت محدودیت صفحات رهایی قادر به نقل تمام نوشته‌ها نیستیم. بدیهی است که در در مواردی که سئوالها بطور مشخص جمع‌بندی شده‌اند، ناچاریم بنحوی پاسخ دهیم که مفهوم سئوال از پاسخ استنباط شود. این مسأله اخیرا موجب استفسار تعدادی از رفا شده است. بنابراین ضمن طرح پیشنهادات، انتقادات و اخبار و اطلاعات خود که در پیشبرد فعالیت مبارزاتی ما موثرند، سئوالات خود را نیز بطور مشخص و خلاصه فرموله کنید تا تسهیل بیشتری در "چند پاسخ" فراهم گردد. در همین زمینه، جدا کردن و طبقه‌بندی مطالب تحت عنوان "پیشنهادات"، "انتقادات"، "سئوالات"، "اخبار و اطلاعات" و غیره در تسریع پاسخ به سئوالات موثر خواهند بود.
  - ۳- به هنگام طرح سئوال و نقل قول، حتما تیتر مقاله (یا کتاب)، شماره‌ی رهایی و شماره‌ی صفحه را قید کنید. نقل قولها را حتما از بقیه‌ی نوشته متمایز و مشخص کنید.
  - ۴- اگر رفا پاسخ نامه‌ی خود را (چه بصورت پاسخ به سئوالات و چه بصورت اشاره به دریا نامه) تا چهار شماره‌ی نشریه (البته شماره‌هایی که دارای صفحه‌ی چند پاسخ هستند) مشاهده نکردند، ضروریست که سئوال خود را، با رعایت نکات بالا، مجددا طرح کنند. زیرا به نامه‌هایی که نکات فوق را رعایت نکنند، با معذرت، منبسط پاسخ داده نخواهد شد.
  - ۵- ضروریست که رفا سئوال خود را با توجه به نظرات ارائه شده‌ی سازمان و یا برای اطلاع از مواضع سازمان طرح کنند.
  - ۶- بدیهی است که پاسخ برخی از سئوالات ممکنست در مقالات و یا پاسخ به سئوالات دیگران آمده باشد.

● رفیق ...

ایراد تودر مورد لحن تندپاره‌ای از مقالات رها شمی درست است و ما این انتقاد را می‌پذیریم و سعی میکنیم آنرا تصحیح کنیم. ایراد توبویژه در رابطه با مقالات مربوط به رزمندگان عنوان شده و نیز ذکر صفت "البدنگ" برای رئیس جمهور، در مورد اخبار این اصطلاح بنا بر نقل قول از آیت الله منتظری بوده که چون نقل قول هنگام تا پ جا افتاده است عبارت بآن مورتی که موردا ایراد بوده در آمده است. ما نیز معتقدیم که برخورد سیاسی نباید جای خود را بفش بدهد و از تودر باب تذکرات این مسئله متشکریم.

● رفیق رحیم - ی - ب

۱- سئوال تو اینست که در عمار امپریالیسم، بورژوا - دموکرات بودن مصدق چه مفهومی میتواند داشته باشد. جواب اینست که در درون بورژوازی نیز گرایشهای مختلفی از نظر شبه حکومت وجود دارد. بعضی خواهان دموکراسی بورژوازی هستند و بنا بر این بورژوا - دموکرات نامیده میشوند و برخی گرایش های ضد دموکراتیک دارند. البته این نکته نیز وجود دارد که بورژوا - دموکراتهای جوامع امپریالیستی این

دموکراسی را برای جوامع خود می‌خواهند و نه برای جوامع پیرامون. ما در نوشته‌های مختلف و بطور خاص در دفتر - بحران سیاسی و اقتصادی رژیم و نقش نیروهای چپ توضیح داده‌ایم که این جهت کلی حرکت امپریالیسم است و بطور نمونه‌ای مورد جمهوری دومینکن را تشریح کرده و با تاکیدن مشاهدات توام شومسکی بر شیوه‌های مستبدانه بورژوا - دمو - کراتهای جوامع امپریالیستی در کشورهای پیرامون انگشت گذارده‌ایم.

۲- سئوال کرده‌ای که در رابطه با مسئله ملی شدن نفت

پرولتاریا چه موضعی می‌بایست اتخاذ کند. تردیدی نیست که پرولتاریا می‌بایست از این امر دفاع کند و ما هیچ جا جز این چیزی ننوشته‌ایم. معذرا معتقدیم که آن بخش از ملی کردن که مربوط به لفا و متبا زولخ پیدا شرکت سابق نفت بود باید از بخش دوم آن که مربوط به تملک جدید این منابع بشود تفکیک شود. در این قسمت دوم البته نظر پرولتاریا بـ بورژوازی متفاوت است.

۳- در مورد نحوه کمک پرولتاریای یک کشور که در قدرت است به پرولتاریای سایر کشورها سئوال کرده‌ای. این امر وسعت و متنوع تر و پیچیده تر از آن است که در این صفحه بتوان به آن پاسخ داد. باید هر مورد مشخص را تحلیل کرده و راه‌های آن را بررسی نمود. همینقدر بگوئیم که اگر پرولتاریا در کشوری به قدرت برسد راه کمک رسانی و کمک گیری مسدود نیست. هما تقدر این بخش از پرولتاریا وظیفه کمک - دهنده دارد که سایر بخشهای پرولتاریا در نقاط دیگر جهان وظیفه کمک رساندن به آنرا دارند.

۴- نه! ما معتقد نیستیم که استقرارنشانی - ونه شروع به ساختن سوسالیسم - در یک جا مع به شرفته میسر است.

● رفیق م - ب

منظور ما از عبارت "روابطی کمابیش مانند جمهوری‌های دموکراتیک در بحران سیاسی و اقتصادی رژیم و نقش نیروهای چپ" همان نظریه‌ی حدس زده‌ای در محدوده‌ی مناسب است - مایه دار است. اینکه این امر امکان استقرارنشانی دارد یا نه، سئوالی است که بآن مکررا "پاسخ داده‌ایم. نه.

● رفیق رزم آور

۱- ایراد تودر مورد اینکه کشورهای بظا هر مترقی عرب نیز در حقیقت مرتجع هستند درست است (البته بجز زمین جنوبی

که هنوز تا زمانیکه دارای رژیم نخبیت شده است حکم مطلق در مورد آن نمیتوان داد. این کشورها همه سرمایه داری هستند و طبقه کارگر را سرکوب میکنند. اگر چنین عبارتی از جانب ما بکار رفته است ما منظور این بوده است که جلوه‌های از سیاست خارجی این کشورها نیست بوده است و منظور بهیچوجه مناسبات تولیدی نبوده است.

۲- هم ما هم سایر نیروهای اپوزیسیون در مورد ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران کم کار کرده ایم و این ضعف بزرگ ماست. فقدان آمار و مطالعات قابل اعتماد کم - کاری اپوزیسیون در ارزیابی وضع تاحد توان موجب این امر بوده است انجام این کار بطور جامع به تنهایی از عهده سازمانی به اندازه ما خارج است ولی امیدواریم بتوانیم ادای سهم کنیم.

● رفیق ح

سوال کرده‌ای:

۱- تفاوت شعار زندانی سیاسی آزاد با...  
 گردد! و زندانی سیاسی انقلابی آزاد باید گردد چیست؟  
 رفیق باین سوال در سرمقاله‌ی شماره‌ی ۶۴ رهایی پرداخته شده است. تفاوت، فکر میکنیم، روشن باشد. وقتی شما شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد را تبلیغ میکنید باین معناست که شما معتقدید هیچکس بخاطر عقاید سیاسی - صرف نظر از اینکه آن عقاید سیاسی چه هستند - نباید زندانی گردد. این میتواند هم شامل زندانیان انقلابی (از نقطه نظر ما) و هم غیر آن گردد. اصول بر اینست که آنها بخاطر داشتن عقاید سیاسی نباید زندانی شوند. و اما شعار زندان چپ زندانی سیاسی انقلابی آزاد باید گردد بنظر ما بطور اتوماتیک به این معناست که افراد غیر انقلابی را میتوان بخاطر داشتن عقاید سیاسی زندانی کرد. بر این مبنا باید یک نظام تفتیش عقاید (دقیقا) ترون وسطایی برای انداختن هر کس را که انقلابی نباشد (رفرمیست، لیبرال، "لیبرال" - رویزیونیست و هر کس دیگری را که ما!! انقلابی ندانیم) زندانی سازد. و با اینکه رژیمهای مختلف را بخاطر زندانی کردن آنها (حداقل بخاطر این عمل) مورد تأیید قرار داد. بنابراین اعتقاد ابرادی نخواهد داشت که رژیم جمهوری اسلامی مثلا توده‌ای و اکثریتی را زندانی کند بلکه اگر فقط خود ما را زندانی کند کار بدی کرده است. و کسی را که از حقوق دموکراتیک حتی یک بخش از جامعه دفاع نکند بواقع نمیتوان دموکرات نامید چه رسد کمونیست! توجه داشته باشیم که دموکراسی و حقوق دموکراتیک متعلق به تمام اقشار جامعه است. بهمین خاطر است که شما مبارزه‌ی دموکراتیک را محدود به طبقه‌ی کارگر نمیکنید و سعی در بسیج اقشار دیگر اجتماعی نیز مینمائید.

۲- تفاوت شعار وحدت کمونیستی و بیکار در چیست؟  
 تفاوت در اینست که سازمان ما معتقد به شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد!" است و سازمان بیکار به شعار "زندانی سیاسی انقلابی آزاد باید گردد!" و تفاوت خود این دو شعار را در فوق توضیح دادیم. تفاوت اصلی همانطور که روشن است در تفاوت بین مارکسیسم انقلابی و استالینیسم است. تفاوت در بین دموکراتیک و بیش از حد دموکراتیک است. شعار بیکار ریشه در بینشی دارد که زندانی کردن و کشتار میلیونها کمونیست انقلابی را (که حزب استالینیستی آنها را ضدانقلابی میدانست) توجیه میکرد. و براساسی که کسی تصمیم میگردد انقلابی کمیت؟ شما فقط به نوشته‌های بیکار راجع به جریانات چپ توجه کنید (فعلا گرایش دیگر بکنار). راه کارگر سانتریست است. سازمان وحدت کمونیستی ضدانقلابی

است. اولیت سانتریست است... چه کسی انقلابی است؟  
 جواب روشن است: سازمان بیکار.  
 اگر این استدلال را به نتیجه‌ی منطقی آن برسانیم، شعار "زندانی سیاسی بیکار آزاد باید گردد!" مرتبتر و دقیقتر خواهد بود.  
 خلاصه کنیم. بنظر ما هیچکس نباید به صرف داشتن عقاید سیاسی زندانی باشد. در مورد این مساله در سر مقاله‌ی شماره‌ی ۶۴ رهایی توضیح دادیم:  
 "اگر ما خواهان محکومیت عوامل رژیم شاه مخلوع هستیم این امر نه بخاطر عقیده‌ی این عوامل بلکه بخاطر جنایاتی است که مرتکب شده اند و گرنه باید بساط تفتیش عقاید را برای اندازه‌ی هر بینوایی را که در درون مثلا طرفدار شاه است مثلثه کنیم. حال آنکه طرفداران شاه را بخاطر جنایاتی که کرده‌اند و نه دل بستگیشان به شخصی شخصی آریا مهر محکوم میکنیم و معتقدیم برای این جنایات باید مجازات شوند. بهمین سبب توضیح داده‌ایم که شخصی مثل قطب زاده را به لحاظ خیانت - جنایاتی که کرده است محکوم میدانیم و نه به شیوه‌ی حزب جمهوری اسلامی بخاطر اختلافات او با این حزب و عقاید شخصی اش... شمشیر قتل بیرون شاه، جمهوری اسلامی، رویزیونیسم، تروتسکیسم، شروع کرده و بالاخره به اندرون، به جناحهای مختلف درون کمیته‌ی مرکزی میرسد. "آموزگار کبیر پرولتاریا" نسخه‌ی اصیل این مشی را ارائه داده است چگونه میتوان از او امر پیشوا تخطی کرد."

● رفیق م

با توجه به سرمقاله‌ی رهایی شماره‌ی ۵۹ رهایی در باره‌ی برخورد مجاهدین به "لیبرالها" سوال کرده‌ای که "آیا مجاهدین نیز مانند چریکهای فدایی خلق (اکثریت) جزء ضدانقلاب محسوب میشوند؟ و اینکه باید بین این دو نیرو فرقی گذاشت یا نه؟"  
 در پاسخ به این سوال باید بگوئیم که برای فدائیان خلق (اکثریت) برخورد به جناح حزبی یک برخورد استراتژیک است. بدین خاطر که آنها معتقد به "راه رشد غیر سرمایه‌داری" (و در واقع راه رشد سرمایه‌داری) هستند و در نتیجه پشتیبانی آنها از حزب جمهوری اسلامی و استراتژی آن یک حمایت استراتژیک و دراز مدت است.  
 ولی مجاهدین نه به "راه رشد غیر سرمایه‌داری" اعتقاد دارند و نه مدافع و مبلغ و معتقد به حفظ مناسبات سرمایه‌داری هستند. بنابراین، و بنا بر ادعای خود آنها، برخوردشان نسبت به لیبرالها یک برخورد تاکتیکی است. به اعتقاد ما این یک تاکتیک اشتباه است زیرا در مقابل ایجاد توهم جدید برای مردم پاسخگو نیست که اینرا در مقالاتی توضیح داده‌ایم. بنابراین تا زمانیکه مجاهدین خلق رسماً و در عمل از استراتژی "لیبرالها"، یعنی یازسازی سرمایه‌داری، دفاع و حمایت نکرده‌اند نمیتوان آنها را ضدانقلابی دانست، زیرا آنها هنوز در صف نیروهای سرمایه‌داری قرار ندارند و حتی المقدور نباید گذاشت و یا باعث شد که در آن صف قرار گیرند. ولی چریکهای اکثریت هم اکنون در آن صف قرار دارند.



برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی‌دگر باید



## حمله مزدوران سرمایه به زندانیان سیاسی

### در بند ۲ زندان اوین

زندانیان سیاسی بند ۲ زندان اوین به منظور بزرگداشت خاطره شهید دانشوی اول اردیبهشت در این روز صراحتاً سبی برپا نمودند. در پی آن مزدوران رژیم به بهانه‌ی سرشماری زندانیان قصد داخل شدن به بند و گشتن سبیلها را مینمایند که با اعتراض و مقاومت زندانیان انقلابی مواجه میگردد.

یاسداران سرمایه در یورش وحشیانه با چوب و چماق به ضرب و جرح زندانیان سیاسی پرداخته و بعد از گشتن بند، شش نفر از آنها را به سلولهای انفرادی و از آنجا به بند شش زندان منتقل مینمایند. و از آن پس با قفل نمودن درب سلولها و گماردن نگهبانان جیره خوار در راهروهای بند از تماس زندانیان هم بند جلوگیری کرده و به خیال خام خود با این عمل مذبحخانه، به دنبال محروم نمودن مبارزین در بند از در اختیار داشتن رادیو، نشریات انقلابی، کتاب، سرودخوانی و امکان تجمع و... قصد حاکم نمودن جو اختناق، بیش از پیش در محیط زندان و تحت فشار قراردادن هر چه بیشتر زندانیان سیاسی را دارند.

کمونیستهای بارها ثابت کرده اند که هرگز و در هیچ شرایطی در برابر حاکمان سرمایه سر تسلیم فرود نخواهند آورد و در افشاء و مبارزه با بورژوازی وارگانهای آن از هر رنگ و مسلک لحظه‌ای دریغ نخواهند کرد.

در این مقاومت دلیرانه، توده‌های ما و اکثریتها این همدستان سرمایه‌داری شرکت نداشته و اساساً تاکنون در هیچ یک از حرکات اعتراضی انقلابیون در بند سهیم نبوده‌اند. هواداران و اعضاء سازمان ماهدین خلق نیز علی‌رغم شرکت درست و بجای خود در برگزاری مراسم بزرگداشت از پشتیبانی مبارزین در این مقاومت بدون ذکر هیچ دلیلی امتناع نموده‌اند.

مسئولان مرتجع و مزدور زندان بعد از این حمله‌ی وحشیانه از دادن ملاقات خصوصی به خانواده‌های زندان-نشان بند مذکور خودداری و شش نفر از انقلابیون را که جراحات سختی داشته‌اند ممنوع الملاقات نموده و در پاسخ خانواده‌ها پس از مراجعات مکرر و اصرار آنان فریب-کارانه گفته‌اند که انقلابیون مذکور به تصمیم خودشان

از ملاقات با خانواده‌هایشان خودداری مینمایند. که این حمله نیز بوسیله‌ی بستگان مبارزین بسرعت افشاء و برگرداندن ملاقات نیز در برابر چشمان مسئولان جنایتکار باره باره گشته‌اند.

بخش زنان بند دو زندان اوین نیز مدت بیک هفته است که دومین اعتصاب غذای تر خود را آغاز نموده‌اند. خواستهای زندانیان سیاسی زن جدا کردن زندانیان سیاسی از ساواکیها و دیگران و در اختیار داشتن رادیو، نشریات انقلابی، کتاب و... میباشد که تاکنون بهیچ یک از خواستهای بحق آنان پاسخی داده نشده‌است. کارگران! زحمتکشان! نیروهای انقلابی!

حاکمیت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی هر روز دست به جنایتی تازه میزند. اعتصابات، تظاهرات و تجمعات کارگری را بوسیله ژ-۳ بدستان مزدور و بمبهای دستی به خون میکشد. انقلابیون را در راه کارخانه و مدرسه و مزرعه میریاید، به زندان می‌افکند و ترور میکند. خانه‌های زحمتکشان را بر سرشان خراب میکند، آوارگان جنگ ارتجاعی را جاسوس و ستون بنجم میخواند، خلقهای تحت ستم را سرکوب و محاصره‌ی اقتصادی میکند. قراردادهای اسارت بار با امپریالیستها منعقد میکند. دانشگاه‌ها و مدارس را می‌بندد و زندانهای رژیم سرنگون شده را میگشاید و زندانهای تازه میسازد. وبه یک کلام در هر قدم خودپاچای رژیم خاشن شاه میگذارد. وظیفه‌ی همگانست که با افشاکری هر چه وسیع‌تر و بی‌امان‌تر خود حیظه را بر این رژیم ارتجاعی سرمایه‌داری تنگ‌تر کنند و اجازه ندهند این چنین گستاخانه هجوم بر زندگی مردم را ادامه دهد. بکوشیم تا امر افشای رژیم و دفاع از زندانیان سیاسی را در سطحی هر چه وسیع‌تر سازماندهی کنیم.

## زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

### واژه‌های

نشریه‌ی هواداران "سازمان وحدت کمونیستی" در افغان

### شماره ۲ منتشر شد

در این شماره :

- جنبش کارگری، ۱۱ اردیبهشت را جشن بگیرد
- دانشگاه سنگر آزادی
- گزارشی از شرکت نفت بار
- گزارشی از مبارزات کارآموزان
- اخبار

### توضیح

در لحظاتی که آخرین صفحات رهایی شماره ۷۴ بسته میشد، کار (اقلیت) شماره ۹۰۷ در روز سه شنبه ۱۵ اردیبهشت بخش گردید. (تاریخ رسمی انتشار این شماره ۹ اردیبهشت است). رتقای اقلیت در این شماره از ارگان خوددلی مقاله‌ای تحت عنوان (باز هم درباره‌ی مسأله‌ی وحدت: اتحاد مبارزه) به برخی از سئوالاتی که ما در مسأله‌ی این شماره‌ی رهایی (روز کارگر ۱۳۶۰- تکرار تلخ یک تجربه) مطرح ساخته‌ایم، پاسخی داده‌اند. از آنجا که بعلت بسته شدن صفحات رهایی، در نظر گرفتن مسایل مطروحه در مقاله‌ی فوق و نظرفشای اقلیت مقدور نبود، در شماره‌ی آینده‌ی رهایی این مقاله‌ی کار را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

# در حاشیه رویدادها

## الف - در حکایت مسلمین مستضعف:

### "ستون ستبر اسلام" هر روز کلفت تر میشود

زمانی آیت الله طالقانی در تعریف "مستضعف" توضیح داد که هر چه ضعف کشیده شده ای مستضعف است و از بازاریایی مثال آورد که محدودیت های ظالمانه رژیم پهلوی، جلوی پیشرفت شان را سد کرده و آنها را به ضعف کشیده است.

در همان زمان، به ضعف کشیده شدن بازاریا سرعت و دقیقاً پاراجای پای حاکمان قبلی میگذاشتند. یکی از شگردهای مستضعفان اسبق این بود که بیدرنگ پس از روی کار آمدن رژیم جدید دست به تاسیس "بانک اسلامی" زدند - درست به همان شیوهی طاغوتی که هر یک از باندهای سرمایه - داران، با بانک خصوصی خود را به راه میانداخت.

اندکی بعد که موضوع ملی (یا دولتی) شدن بانک ها پیش آمد، حریفان تازه نفس مدعی شدند که دکان آنها هرگز بانک نبوده، بلکه "سازمان اقتصاد اسلامی" است و با ربا و احتکار و امثال آن سروکاری ندارد.

با سبیل حوادث، داستان فراموش شد تا چند هفته پیش که عزت الله سعیدی در مجلس حرف از ۱۲۰ میلیارد تومان سود خالص بازار در سال ۵۹ زد و به سازمان اقتصاد اسلامی کسه انحصاریهای بسیاری، از جمله لیاف مصنوعی را در اختیار گرفته اشاره کرد. سعیدی از خود بازاریان روایت کرد که سود بخش تجاری در سال گذشته ("سال امنیت") در تاریخ سابقه نداشته است. به یاد داریم که کل بودجهی دولت در سال ۱۳۵۹، ۲۴۰ میلیارد تومان بود.

چند ماه پیش از آن، امید مستضعفان جهان در دبستان با کسبه قم، از بازار بعنوان "ستون ستبر اسلام" تجلیل کرد و از فواید محاسره ای اقتصادی سخن ها گفت. ارزش ریالی فواید مورد نظر آیت الله العظمی خمینی برای هیچ طایفه ای به اندازهی "ستون ستبر اسلام" محسوس نبود که به میمنت مبارزه با شیطان بزرگ قیمت کم مصرف ترین کالای تهران را هم یک شبه به چندین برابر رساند.

در هر حال، با کنار هم گذاشتن این دو نکته، ناچار به این نتیجه میرسیم که ستون ستبر اسلام از هر وقت دیگری کلفت تر شده است. اما این تمام قضیه نیست. سود دست کم ۱۲۰ میلیاردی بازار، نصیب کسانی شده که علی الاصول عمدتاً "واکثرا" مقلد مراجع اند و مراجع هم، به نوبه ای خود، همواره از عنایات آنها سبکبار بوده اند. بنا بر این، یک پنجم از این سود تاریخی و افسانه ای، یعنی دست کم چیزی در حدود ۲۴ میلیارد تومان برای سهم امام کنار گذاشته شده است. اگر فرض کنیم که وجوه شرعی به تساوی میان مراجع عالیقدر جهان تشیع تقسیم شده باشد، به هر یک از آن چهار مظهر علم و تقوا، فقط از منافع حلال بخش تجاری بازار، دست پانزدهم رقیمی در حد ۶ میلیارد تومان وجه نقد میرسد. به کار رساندن این حق و حساب ما به در اصطلاح اهل بخیه، "مبارزه برای تداوم تشیع سرخ علوی" گفته میشود.

## ب - در حکایت کافرین مستکبر: دستها

### از گلوی "زیباترین شهر جهان" کوتاه

زمانی نیک بی، شهردار اسبق تهران، در جایی گفته بود که تهران زیباترین شهر جهان است. این اظهار

فروتنانه مضمون چنان مقالات و نکته برداریها میجو میزد در مطبوعات آن روز شد که نمیگفتند نیک بی برای ساکت کردن طایفه ای روزنامه نگاران دست به دامان شخص شاه زد. اما با آنکه به احتمال زیاد شاه شخصاً دستور ساکت شدن روزنامه را صادر کرد، همان انکاس اولیهی خبری بیانی حیرت انگیز شهر تهران برای شروع توطئه های ابرقدرت ها کافی بود. به ویژه که امروز آنها کمربند نا بودی دولت مستضعفان هم بسته اند و هفته پیش خبر رسید که آلونک های غیر قانونی حاشیه ای اتوبان کرج با بولدوزر و بران شده است و مقامات دولتی خبر از سرشته ای عظیم دادند که گویا قرار بود به دست آبیادی ابرقدرت ها عملی شود اما، بحمد الله، به همت برادران تفنگچی در هم شکسته شد. آستاندار تهران زو فرماندار کرج یک صد نفر با دزدانده "ممکن بود این عده با این کار خسود قعدداشتند که در آینده گلوی تهران را در دست بگیرند... و اگر این عده موفق میشدند که این شاهراه حیاتی را ببندند بزرگترین ضربه را به اقتصاد مملکت و حتی به رزمندگان، در جبهه ها که تدارکشان از این شاهراه تا بین میشد وارد ((می)) ساختند... و نتیجه گرفتند که "بطور کلی ساختن خانه در اطراف تهران خطری است که نه تنها تهران بلکه انقلاب را تهدید میکند... یکی از علائم جدی تهدید مورد نظر مقامات حکومت اسلامی، شعارها می بود که جمعیت در اعتراض به تخریب کلیه ها پیش به دست رزمندگان دلبرا سلام میداد و بیه گفته ای آستاندار تهران، در همین رابطه سربک روحانی را شکستند... فرماندار کرج، جماعت خانه خراب و معترض را چنین توصیف میکند: "این عده ۷۰ درصد مهاجر هستند که هیچ پایگاه فرهنگی در منطقه ندارند و ۳۰ درصد دیگر هم از کسانی هستند که در مناطق دیگر منافعی دارند و عمدتاً آدمهای فاسدی هستند و برای بسا زبندازی به این محل آمده اند... (تمام نقل قولها از جمهوری اسلامی، ۳۰ فروردین ۶۰).

بی تردید مجاورت با جماعتی فاسد که مجبور به زندگی در آلونکها می بی ستون و غیر مسترد در میان صحراها شد و بعنوان نخستین اعتراض سربک روحانی جلیل القدر را بشکند پیش از حد خطرناک است. حضور دشمی این آوارگان بی نزاکت و فاقد پایگاه فرهنگی، بیش از همه، تهدیدی مخوف برای حکومت ولی فقیه و میلیاریتها تومانی است که تشیع سرخ علوی از سود با آورده ای ستون ستبر اسلام میبسرند. وگرنه، زیباترین شهر جهان دیگر چیزی نیست که با کم و زیاد شدن چند میلیون نفر از جمعیت مهاجر جری که به انتظار معجزه ای زمانداران متخصص و مکتبی، در آغوش دودزدهی آن میلولد به گلوگاه تا زینیش آسیبی برسد.

**هفته نامه**  
**رهائی**  
نشریه  
سازمان وحدت کمونیستی